



سازمان کارگران انقلابی ایران (کارگر)

پیام کارگر

شماره
۵۲

بها: معادل ۶۰ ریال

سال سوم نیمه اول مهرماه ۱۳۶۸

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ارگان کمیته خارج از کشور

پلیس آلمان فدرال و اخراج پناهندگان ایرانی

برای یک پناهنده ایرانی بدون اطلاع خودش برگه پاسپورت از کنسولگری ایران در هامبورگ تقاضا شده است

فراکسیون حزب سبزها در پارلمان آلمان نیدر ساکن آلمان فدرال اخیر به افتای یک اقدام تبعیضات - امانه منحصر بفرد موردی پلیس آلمان در شهر هلم اشت دست زده است. بر طبق افتاگری مزبور که در یک بیانیه مطبوعاتی به تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۵ منتشر شده است، پلیس شهر مزبور در تماس با کنسولگری جمهوری اسلامی در هامبورگ و ضمن دادن کلیه اطلاعات مربوط به یکی از پناهندگان، از کنسولگری می خواهد که برای پناهنده مزبور برگه بقیه در صفحه ۲

در این شماره:

بزرگداشت شهید صدیق کمانگر

از پناهندگان ایرانی در ترکیه دفاع کنیم!

در صفحه ۱۶

اخراج جمهوری اسلامی

از نمايشگاه کتاب

در صفحه ۱۱

جنبش ملی در کردستان ترکیه

در صفحه ۱۴

معرفی فیلم:

بازگشت به وطن

در صفحه ۵

ستون آزاد

شوینیسیم فارس و مسئله ملی

در صفحه ۱۲

اولی، دومی، سومی... از ادبایدگردد!

آکسیون همبستگی با زنان زندانی

این تظاهرات که از جانب چند گروه از زنان آلمانی و همچنین انجمن زنان ایرانی - کلن و جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور ترتیب داده شده بود بیان نشان دادن همبستگی زنان ایرانی و آلمانی در جلوی سفارت ایران در برن،

بقیه در صفحه ۲

روز جمعه ۲۹ سپتامبر ساعت ۱۱ الی یک بعد از ظهر بیش از صد زن ایرانی و آلمانی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در برن اجتماع کردند و با مشت های گره کرده و دادن شعار به دوزبان فارسی و آلمانی خواهان لغو اعدام زنان در ایران و آزادی قوری ۸۲ زندانی سیاسی در ایران شدند.



منوچهر محجوبی

در گفتگوی

«پیام کارگر»

در صفحه ۸

طنز و تارخ طنز در ایران (۱)

فقهای ضد امپریالیست و انگلیس ضد تروریست

های سیاسی" رفسنجانی در نماز جمعه پس از حادثه موضوع شیخ و کروگانهای غربی در لبنان در کتوت فرورفته است و ظاهراً خبری نیست. اما معاملات به موفق موجود بر سر باقیمانده جنس نشان مثبتی است. معامله اصلی: ۲

کورش فولادی تروریست ایرانی و کارمند سفارت جمهوری اسلامی در لندن که سال ۱۳۵۸ به جرم بمبگذاری و تلاش برای ترور مخالفین رژیم دستگیر شده، به ده سال زندان محکوم شده بود.

پس از ۹ سال حبس توسط نظام آئین و قهرمان

بقیه در صفحه ۲

با روی کار آمدن جناب رفسنجانی قهرمان ماجرای ایران گیت و معمار ملی ایران بیلا زخمینی معامله بر سر کروگانها روی بورس افتاده است. ربه شده شدن شیخ عبید "ملای روستاشی"؟! و لسو رفتن اسرار کروگان گیری حزب الله لبنان تحت اداره و قیمومت رژیم اسلامی و گرد خاک بسیار غلیظ بیبا شده در بی آن بهترین فرصتها را بوجود آورده تا قهرمان مادر حالیکه امت حزب الله با دهان باز چشمان قرمز شده اش را می مالدمعالمه را به سرانجام برساند. طبق توصیه اسرئیل به خبرنگاران رسانه های عمومی چها نوپیشنها در راه حل

در صفحه ۲

در باره اصلاحات در حزب

گفتگوی اخبار مکتوب با معاون دبیر کمیته حزبی مکتوب

پلیس آلمان فدرال و اخراج پناهندگان ایرانی



واگرا دعای پلیس در مورد محتوی آن درست باشد
 آنگاه با بدگفت که افرادی که در وزارت خارجه
 آلمان گزارش مزبور را تنظیم کرده اند، با ازدیاد
 شعور و فهم معمول انسانی بی بهره اند و با دلیل
 منافع سیاسی دولت آلمان، در بحبوحه بزرگترین
 فجایع سیاسی تاریخ معاصر ایران، اوضاع ایران
 کشور را به نحوی ارزیابی می کنند که پناهندگان
 می توانند بدون هراس جان به آنجا بازگردند!
 نمونه مزبور نشان می دهد که مسئله بسیار جدی
 است. قبل از اینکه جنایت مزبور و جنایتهای
 مشابهی سروسدا صورت گیرند، با بدبیا خاست و از
 حقوق پناهندگان ایرانی دفاع نمود.

با سپورت (برگه مسافرت) صادر کنند. این اقدام
 پلیس آلمان اقدام خود را به دلیل اینکه پناه
 هندگان اینجانی دربار زکنت، هراسی از تحسنت
 تعقیب قرار گرفتن نباید داشته باشند صورت داده
 و این دلیل را از گزارش (علنی؟) وزارت خارجه
 آلمان در باره اوضاع ایران به تاریخ ۱۱/۲/۱۹۸۸
 استنتاج کرده است. با یادآوری کنیم که
 گزارش مزبور بر طبق تاریخ انتشار آن، دو ماه
 پس از شروع کشتار زندانها در سیاسی تهیه شده و
 پلیس آلمان به هدف اخراج جمعی پناهنده صورت
 گرفته و احتمالاً در موارد دیگری نیز تکرار شده است

اولی، دومی، سومی... آزاد باید گردد!

که شرح کوتاهی از زندگی برخی از آنان که از ۳۰
 تا ۴۴ ساله، رادار خود داشت، در قطع بزرگ در محل
 نظاهرات آویخته شده بود. اساسی ۱۵۰۰ زن که در
 دوران سیاه جمهوری اسلامی اعدام گشته اند،
 واقعیت شعرا آویخته شده بگردن یکی از نظاهر-
 کنندگان را تا شاید میکرد که: شکنجه و اعدام، تنها
 عرصه برابری زن و مرد در جمهوری اسلامی.
 در جریان این نظاهرات گزارشگر BBC با چند تن
 از شرکت کنندگان مباحثه کرد که گزارش آن در
 برنامه عصرها در روزا بخش فارسی صدای BBC
 پخش گردید.
 گروههای آلمانی شرکت کننده در این نظا-
 هرات بدنبال طرح خواست زنان ایرانی مبنی

ا بعد جدیدی از مبارزات زنان ایرانی در خارج
 از کشور را نشان داد. از ۲۰ زن ایرانی و آلمانی در
 کناریکدیگر با آویختن شماره های ۸۲، ۸۲ زن
 سیاسی ایرانی را تداعی کردند که خطرا اعدام هر
 لحظه جان آنان را تهدید می کند. جمعیت
 با خواندن شماره های از یک تا ۸۲ که هر یک
 شماره بدنیاال هم با ترجیح بند: "آزاد باید
 گردد" داد می زد و بدنبال خود موت و هیا هوی سه
 دقیقه ای به همراه داشت، توجه کلیه عابریین
 و ساکنین را بخود جلب کرده و حمایت آنان را بر-
 می انگیختند
 گزارش امنیتی در رابطه با این ۲۰ زن زندانی

بر پذیرش ۸۲ زن زستانی سیاسی ایرانی بعنوان
 پناهنده سیاسی از طرف دولت آلمان با یکدیگر
 و با زنان ایرانی تماس گرفته بودند، بر این
 خواسته زنان ایرانی مهرتا شید زدند و با نمایش
 همبستگی پر شور خود در جریان تدارک و برگزار ی
 این نظاهرات نشان دادند که علیرغم داشتن
 فرهنگها و سنتهای متفاوت در کناریکدیگر قرار
 گرفته اند. نظاهر کنندگان در پایان نظاهرات،
 دست یکدیگر را بگیر می فرستادند و جای خدا حافظی
 این جمله رد و بدل می شد:
 (تا نظاهرات بعدی)
 در پایان نظاهرات، نمایندگان گروههای
 ترتیب دهنده نظاهرات در یک کنفرانس مطبوعاتی
 شرکت کردند. جریان این نظاهرات در روزنامه
 های محلی و روزنامه های آلمانی از جمله
 TAZ و UZ انعکاس یافت.

فقهای ضد امپریالیست و انگلیس ضد تروریست

(۶۸/۶/۲۴) اطمینان داد که: "آزادی آقایی
 فولادی از زندان انگلیس هیچ ربطی به راجر
 کوپرجا سوس انگلیسی که دوران محکومیت خود
 را در ایران می گذارند، ندارد و من هر نوع شایعه
 نوشته و یا تحلیل رسانه های کشورهای غربی جهت
 ارتباط دادن این دو موضوع را به یکدیگر تکلیف
 نمی کنم. اما از آنجا شیکه همه از جمله کیهان
 میدانند که راجر کوپرنه محاکمه شده و نه مدت
 محکومیت و نه حتی جرمش معلوم است در مطلبی
 تحت عنوان "چرا زمان و مدت محکومیت راجر
 کوپرجا سوس انگلیس اعلام نمیشود؟" فریاد میزند
 ندکه: (هر چند اظهاراتی از این دست می تواند
 به بحث های روزمره خاتمه دهد، اما نمی تواند
 از بروز زمزمه های بعدی جلوگیری کند) و زمزمه
 بعدی شروع میشود... آقای فرانسوا شردبیرکل
 وزارت خارجه فرانسه برای مذاکره با مقامات

فدتروریست، تا چرنخست وزیر انگلیس بخشوده
 شده، به ایران برگشت. همزمان با این، موضوع
 آزادی راجر کوپرجا سوس انگلیسی محبوس در
 تهران بر سرزبانها افتاد و ایشان شاعروادیب
 از کار در آمده و شاعر خمینی را به انگلیسی بر-
 گردانده و آنها را تفسیر هم کردند. معامله و
 تعویض جنسها بین دو قهرمان آنقدر جدی است که
 کار از شعایات گذشته و به مطبوعات معتبر رژیم
 کشید. تهران تا بزم در توصیف و تمجید از راجر
 کوپرجا و کیهان در مخالفت زبان گشودند و حتی
 کوپرجا فولادی در مباحثه با کیهان ۲۰ شهریور
 نسبت به این ناختم برابر اعتراض نمود:
 "من زندان خود را کشیده ام و نیاستی مرا
 با راجر کوپرجا سوس انگلیسی معاوضه کنید."
 آیت الله محمد زدی هم که به تازگی به مقام
 ریاست قوه قضائیه رسیده است در نماز جمعه

ایرانی عازم تهران میشود و کیهان در این مورد
 خبر میدهد که: به نظر میرسد حل اختلافات دو
 کشور در مورد راجر کوپرجا (بدهی دولت فرانسه به
 ایران) و میزان بهره متعلقه به آن از یک سو
 مساله ی زبان شرکت های فرانسوی در ایران از
 سوی دیگر مقدمه ای برای گسترش روابط اقتصادی
 دوجانبه باشد. در همین حال یکی از مسائل موجود
 در روابط دو کشور عدم اجرای تعهدات دولت قبلی
 فرانسه در مورد عضو "انیس نقاش" است "انیس
 نقاش حزب الهی لبنانی و مزدور جمهوری اسلامی
 همراه گروه ۴ نفری اش در سال ۱۹۸۰ در حمله به
 خانه شاپور بختیار دستگیر شده است. موضوع
 دیگر شایعه نیست، همانطوریکه کیهان می نو
 بسد. "بحث های روزمره است که بین جناحهای
 و منافع مختلف، در حکومت درگیر است. و هر کدام از
 آنها حادثه ای رو کرده به نفع خود و در تضعیف
 دیگری از آن سود می برد.
 آنچه که از این میان باقی میماند آشکار
 فرو افتادن پشت روائی آن "فدتروریستها" و
 این "فدا میربالیستها"، الزام است.

گزارشی از مراسم خاکسپاری

زندانی سیاسی باید آزاد گردد!

روزنامه نگار و وطن‌نویس برجسته و مردمی ایران منوچهر محجوبی

ساعت ۳/۵ بعد از ظهر روز شنبه ۹ سپتامبر ۱۳۶۸ در گورستان "هاگیت" (High Gate) جایی که آموزگار بزرگ پرولتاریا جهان، مارکس، خانواده اش و تعداد زیادی از رهبران احزاب کمونیست جهان در آن آرمیده‌اند، جنازه محجوبی در میان تعداد زیادی از دوستانش به خاک سپرده شد.

اولین خاک توسط تنها فرزندش، مازیار، در آرامگاه ریخته شد و توسط "پرویزا و صبا" یکی از اعضا کانون نویسندگان ایران در تبعید، اطله‌ها کانون بعنوان برگزارکننده مراسم خوانده شد. در قسمتی از اطلاعیه چنین آمده است: "فرهنگ و ادب ایران در تبعید که هنوز دریغ‌گویی از دست دادن ساعدی است، اکنون در سوگ نویسنده‌ای نشسته است که تلات فکری و فرهنگی و دفاع از آرمان‌های آزادیخواهان، علت وجودی او بود". سپس رضا مرزبان روزنامه‌نگار معروف پیرامون زندگی، شخصیت هنری، سیاسی و آثار محجوبی برای حاضرین صحبت کرد و نواری با صدای محجوبی در مورد طنز و ارتباط آن با مردم پخش گردید.

هادی خرسندی از طرف خانواده محجوبی از حاضرین شکر کرده و تعریف کرد که محجوبی، همسافر و دوستی را که به او میرسد، اول از همه آنها بر سر قبر ما رگس می‌آورد و او است را گذاشته بود "سر قبر آقا". حالاً باز او همه ما را به اینجا آورده است. منظومه "آقای دنیا دوست" سروده



محجوبی با صدای خودش بخش شد و قبری گلباران گردید. اغلب سازمانهای سیاسی، فصل نامه‌ها، ماهنامه‌ها و نشریات از جمله هیئت تحریریه راه کارگر و کمیته خارج از کشور سازمان پیام داده بودند که فقط به ذکر نام آنها اکتفا نشود. آخرا همه سفوفی "نی‌نوا" ساخته علیزاده موسیقیدان ایرانی پخش گردید و حاضرین راست متاثر نمودند.

نامه سرگشاده پناهندگان به حکومت بایرن آلمان فدرال

حکومت ایالت بایرن آلمان فدرال که سال - ۱۹۶۸ است در دست حزب سوسیال مسیحی، متحد حزب دمکرات مسیحی، حزب حاکم آلمان فدرال است رفتاری خشن، با پناهندگان دارد. اکثریت پناهندگانی که به این ایالت فرستاده میشوند، سالها در خوابگاه‌های پناهندگی که اغلب ساخته مانهای قدیمی، مغروبه و متروکه دوران هیتلوی است، منتظر دریافت جواب درخواست تقاضای

پناهندگان ایرانی دو سال پیش از این، با افشای شرایط نا هنجار زندگی پناهندگان در این ایالت تا شراستی در بهبود اوضاع گذاشت، اما با ایجاد چشم اندازهای بهتر برای شرکت موسسات آلمانی در با مصلاح با زمای ایران در زنجیر، سختگیری نسبت به پناهندگان ایرانی بطور عموم و بی‌بهره در این ایالت تکرار افزایش یافته است.

بدین سبب کلیه پناهندگان ایرانی مقیم "دی تن هوفن" ایالت بایرن، در آغاز اقدامات دفاعی خود، نامه مفصل و سرگشاده‌ای را به دولت

بایرن نوشته و رفتار زشت و دور از انسانیست مقامات مسئول شهر را افشا کرده‌اند: "در طول این مدت ما شاهد برخوردهای بدو تا حدی غیر انسانی مقامات دولتی بودیم. و چنین بنظر می‌رسد که چنین رفتارهایی نه اینکه ادامه پیدا خواهد کرد، بلکه بعرا ت شدیدتر هم خواهد شد. با اینکه ما سالهای زیاد منتظر آینده‌ای نامعلوم در آلمان هستیم، به این معنی نیست که روابط همیشه بهتر شوند دولت آلمان با یکی از جنایتکارترین رژیم‌های قرن بیستم، از دید ما پنهان می‌ماند." آنان همچنین هوشیارانه اشاره کرده‌اند: "در این رابطه این فکر به اذهان ما غلطور می‌گردد که آیا شرایط غیردمکراتیک ایران برای ما با رد دیگر در اینجا به شکل دیگری تکرار نمی‌شود؟"

پناهندگان مقیم دی تن هوفن رونوشت نامه سرگشاده خود را به روزنامه‌ها، احزاب، شخصیت‌های مترقی و انانادوست آلمانی و ایرانی فرستاده اند تا نسبت به وضعیتی که گرفتار شده‌اند، توجه شود.

کلن:

گرمیاداشت شهدای سیاسی

به دعوت جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن، تظا هراتی به مناسبت گرمیاداشت شهدا ت زندانیان سیاسی، علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و همچنین اعتراض به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۹ سپتامبر از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر در مقابل کلیسای DOM در شهر کلن برگزار گردید. جمعیت قابل توجهی از ایرانیان با در دست داشتن شعارها و پلاکاردها در محکومیت جمهوری اسلامی، در این تظا هرات شرکت کردند.

نیروهای سازمان در شهر کلن وین نیز به پشتیبانی از این اقدام "جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن"، اطلاعیه‌ای صادر کرده و در تظا هرات مزبور نیز شرکت کردند.

مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق درنمایشگاه تهران!

بکروز جلوترا تا رخی که قبلا اعلام شده بود، با نهمین نمایشگاه بین المللی تهران از ۲۵ شهریور آغاز بکار کرد. طبق گزارش کمیته (۲۵ شهریور) رفسنجانی همراه با تعداد زیادی از آخوندها و مقامات کشوری و لشکری نمایشگاه را افتتاح کرد. روز افتتاح اعلام شده که با زدید - کنندگان فقط ز ساعت ۹ روز ۲۶ شهریور میتوانند به نمایشگاه مراجعه کنند.

یکی از دیدنیهای نمایشگاه بین المللی تهران شرکت دارو دسته مرتجع مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق در کنار کشورهای صنعتی شرکت کننده در نمایشگاه است. در حالیکه خیلی از کشورهای -

شرکت کننده از جمله بلژیک، هندوستان، سوئد و کره شمالی بخاطر هزینه اجاره "جا یگا" روز ملی صنایع خود را در محل غرفه ها برگزار کردند، دارو دسته مجلس اعلی مزبور مراسم روز ملی خود را در محل "جا یگا" برگزار کردند.

معلوم نیست مجلس اعلی اسلامی عراق غیر از چهره های مرتجع و نشریات سیاه خود چه چیزی را در نمایشگاه به تماشا در آورده است. درنمایشگاه ۱۰ سال ۴۲ کشور از جمله فرانسه، ایالت - لیا، آلمان فدرال، سوئد، استرالیا، اتریش، بلژیک، شوروی، چین، آلمان شرقی، کانادا... شرکت دارند.

آشنایان قدرشور شده، که خان هم فهمیده

رحیمیان قائم مقام بنیاد دهمیدرسمینار مسئولان واحدهای فرهنگی و مسئولین روابط عمومی استانهای سراسر کشور طی سخنرانی خود گفت ما امروز در مورد مسائل فرهنگی درجا معده چار یک بحران هستیم و متشفا نه چار نوعی رکود، افت، تنزل و چیزی شبیه به سقوط هستیم. بخشی از این دلایل ناشی از عملکرد ناقص

مسئولین و بخشی ناشی از شیوه عملی زندگی آنها است که بر دیگران نیز تا شرمیگزارد. او با نقل قول از حرفهای خمینی افاضه کرد: بنا بر این یکی یکی از راهائی که میتواند تشیبه به ریشه اسلام و انقلاب بزند رفاة مسئولین است. اینک موجفصاد و فحشاء به صورت پنهان و آشکار از جانب دشمنان مایجاد شده است.

لاجوردی، "جلاد وین" رئیس زندانها شد

اسدالله لاجوردی جلاد و "قصاب وین" که دستش به خون بهترین فرزندان خلق آغشته است روز پنجمششبه ۱۶ شهریور از سوی آیت الله بصری رئیس قوه قضا ئیه به سمت رئیس سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی در کشور انتخاب شد اگرچه انتخاب "جلاد"ی چون سیدالله لاجوردی نشان ضعف و زبونی روز افزون رژیم دیربرابر مبارزه و مقاومت فرزندان مردم علیه جهالت و

وحشیگری و عقب ماندگی رژیم است، اما زنگخطری نیز برای آنان محسوب میشود. انتصاب لاجوردی و نیز محمدی ریشتری به عنوان رفاة استان کل کشور دندان آغشته به خون نشان دادن رژیم به مردم است. و این را بیش از هر کسی، آنان که بکس استجالاتها و رفسنجانی دل خوش کرده اند باید در نظر داشته باشند.

آیه های شیطانی "

در یوگسلاوی منتشر میشود

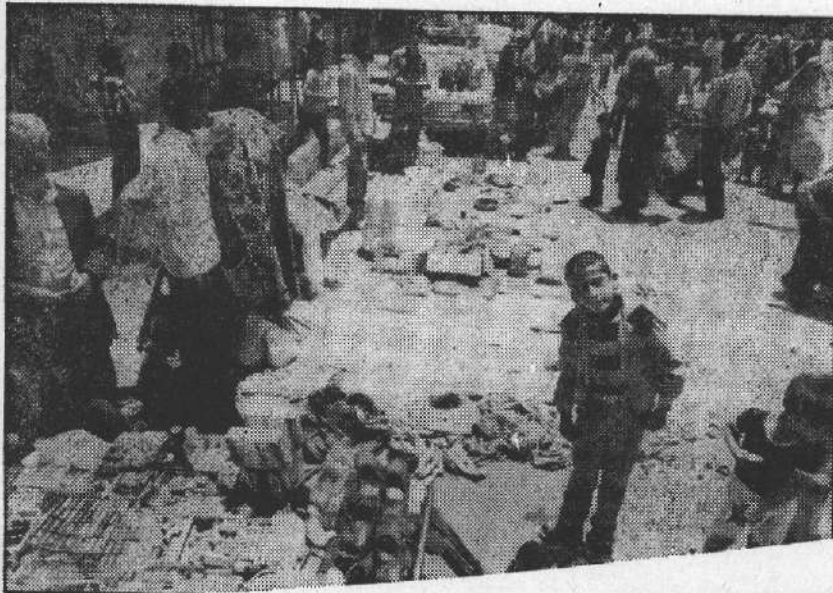
علی رغم اعتراض "شورای عالی جامعه مسلمانان یوگسلاوی" که خود را نمایندگان ۳ میلیون مسلمان این کشور می دانند، دولت یوگسلاوی اجازه ی انتشار کتاب "آیه های شیطانی" در این کشور را صادر کرد.

بررسی مجدد

قانون کار در مجلس

رژیم جمهوری اسلامی در طول حیات ده ساله خود چندین بار لایحه قانون کار تدوین کرده است، که هر دفعه با مقاومت کارگران و افشای گریه های سازمانهای سیاسی هوادار طبقه کارگر، بدلیل ماهیت تمام ارتجاعی آن لوایح، مجبور شده است، آنها را پس گرفته و تغییر دهد. آخرین لایحه ای که وزارت با صلاح کار رژیم تدوین کرده و زیر فشار کارگران مجبور به عقب نشینی هائی شده بود، در ۲۴ آبانماه ۶۶ در مجلس اسلامی به تصویب نهائی رسید. اما شورای نگهبان، نکبان تفکرات پوسیده و ارتجاعی قرون وسطی و برده داری اسلامی ۶۲ مورد ایراد و نظر منافی با موازن شرعی و قانون اساسی فقهائی اسلامی بر آن گرفته است.

کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس رژیم پس از دو سال و بارها اشکالات وارد کرده از جانب شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت آنرا برای بررسی مجدد به مجلس آورده است.



رژیم اسلامی که پس از یکسال از آتش بس و ادعای بازسازی خرابیهای جنگ واقفان کشور، کوچکترین اقدامی را نتوانسته است انجام دهد و کمراقتار زحمتکش مردم کشورمان را زیر بار گرانی و کمبود مایحتاج اولیه زندگی غم شده است، با روی کار آمدن رفسنجانی و معرفی گابینه اش در یک عملیات ضربتی به جمع آوری دست فروشان کنسار خیابانهای تهران اقدام کرده است. در این اقدام رژیم تعداد زیادی از دستفروشان را دستگیر و تحویل مقامات قضائی کشور داده است، تا اگر ان فروشان تا دیب شده و احتکار از بسین برود رژیم همانگونه که با طرح ضربتی و لصادیات هزاران خرده فاقا قبی را جمع آوری و اعدام کرد، با جمع آوری دستفروشان همان هدف از بسین بردن خرده فروشی و ایجاد شرایط مناسبتر برای سرمایه داران بزرگ و تجار محترم را دارد.

معرفی فیلم



بازگشت به وطن

الف - دهقانی

"ماجراهای مخفیانه میگوئل لیتین درشیلی نام کتابی است که اخیراً ترجمه فارسی آن نیز در ایران چاپ شده است. این کتاب به شرح ماجراهای میگردتا از آن لیتین، فیلمساز تبعیدی شیلی، مخفیانه و با تغییر هویت به وطن خویش برمیگردد تا فیلمی بسازد که بعدها "قرار داد عمومی شیلی" نام گرفت. گابریل گارسینا مارکز بر اساس یادداشت‌های لیتین این کتاب را به رشته تحریر درآورده است.

لیتین از فیلمسازان مشهور شیلیایی است که آلمنده، پس از به قدرت رسیدن وی، امشول موسه تازه ملی شده "شیلی فیلم" نمود. پس از کودتای نظامی پینوشه او نیز به مهاجرت ناگزیر شد. چندی پیش او به اتفاق چند تن دیگر از فیلمسازان آمریکای لاتین موسه "بنیاد نوی سینمای آمریکا لاتین" را جهت تقویت سینمای این قاره تاسیس نمودند.

در ایران لیتین با فیلمهای "بیداد" (نامهای ارما روسیا) و "آقای رئیس جمهور" (زنده با آقای رئیس جمهور) مشهور است. "سیربچه و پرنده" (محصول مشترک مکزیک، کوبا، نیگاراگوئه و کاستاریکا)، "سرزمین موعود" و "شغال نا هویلتورو" از جمله دیگر آثار وی به شمار میروند.

"قرار داد عمومی شیلی" آخرین فیلم لیتین است که طی آن وی با کمک یک گذرنامه جعلی به همراه یک گروه فیلمساز اروپایی، با تغییر هویت به مدت دو ماه به شیلی سفر می‌کند. او در این سفر موفق می‌شود تا ۲۵ ساعت فیلم به طور مخفی از زندگی مردم زیر سر تنیزه‌های کودتا تهیه کند. فیلمبرداری و مصاحبه با مردم سانتیاگو، شهری که در هر گوشه آن یونیفرم‌پوشی بی‌شماری بدست ناظر حرکات مردم است و ماشینهای نظاسی در طول روز در خیابانها در تردد. از هر گوشه که بنگری مسلطی در نشانه‌هاست شهری که اکنون بیشتر شبیه یک یادگان است آنگاه که زمان به منع عبور و مرور نزدیک می‌شود. شهر به سرعت خالی می‌گردد. مردم با عجله سوار اتوبوسها می‌شوند تا شهر را بدست سنگینی شب و گزیمه‌های پینوشه بپارند. در این ساعتهاست که هر آن امکان دستگیری، ترور، شکنجه، قتل و ناپدید شدن وجود دارد.

فیلم حکایت از آدمیانی دارد که می‌گویند: "ما فقیریم ولی نتوان نیستیم"، همه زدمکراسی

سرگشاده خطاب به رئیس دیوان عالی شیلی می‌نویسد و در آن متذکر می‌شود "از آنجا که اسم من در فهرست نام افرادی است که حق ندارند بطور قانونی در کشور خویش زندگی کنند. به ناچار مخفیانه وارد شیلی شدم تا فیلمی تهیه کنم، فیلمی که اکنون آماده است. از آنجا که رای یک قاضی عادل جز با زگرداندن حقوق با مال شده ام نمی‌تواند باشد، بدینوسیله مدارک محکومیت خود را تا مل فیلمهایی که در داخل و خارج از شیلی ساخته ام در اختیار تان قرار می‌دهم و از شما منتظر جواب هستم."

او در لحظات آخر حضور خود را در شیلی، در حال شیکه بقیه اعفای گروه، شیلی را ترک نموده بودند. در فرودگاه به دیوان عالی کشور تلفن می‌کنند تا جواب نامه را دریافت دارد. بیست تلفن به او می‌گویند که "چنین چیزی امکان ندارد". یادداشت‌های لیتین و فیلم او نشانی است از شهور، جسارت و مبارزه که با هنر در می‌آمیزد و اثری با ارزش و ماندنی از تاریخ مبارزات مردم را به گنجینه "هنر تبعید" می‌افزاید. اثری که بزرگترین گویای زندگی مردم زیر سر تنیزه دیکتاتوری است.

می‌گویند و مبارزه اصلی بر سر آن است، آنچه که امروز اثری از آن در شیلی نمی‌توان یافت. فیلم حکایت کودکانی است که در رنج سواد می‌آموزند و یا غرق در گلولای درته معادن ذغال سنگ، به مانده های آنرا برای تامین معاش زندگی جمع آوری می‌کنند، کودکانی که بی‌جوانی پیر می‌شوند.

فیلم به ملاقات "پاپلونودا" و شاعر عریض می‌رود، آنکه دیگر وجود ندارد ولی حرفها، آرزوها اشعار و سرودها بیت، از آنجا که خود زندگی است بر زبان توده‌ها جاری است. در صد و چند کیلومتری سانتیاگو خانه‌ای را می‌توان یافت، با درهای لاک و مهر شده و اعلامیه‌ای با این مضمون: "باز دید و عکسبرداری ممنوع است. این خانه طبق حکم دادگاه بسته شده است. ما این اعلامیه و حصارهای چوبی دورخانه، چیزی نیست که بتواند رابطه این شاعر را با مردم بگسلد و دورتا دورخانه با مهای مردم که بر در و دیوار او درخت کننده شده شدت محکمی است برپوزه رژیم و سندی زنده بر محکومیت دادگاه پینوشه." پاپلونو تو متشکریم، چرا که به ما عشق را آموختی. پاپلونو انقلابیون عاشق تو هستند چرا که تو عاشق آزادی بودی " پاپلونو ما تیلدا در قلب ما زنده اند."

مصاحبه و ملاقات با "جبهه میهن پرستان مانوئل رودریگز"، یکی از سازمانهای مخفی که بر علیه دیکتاتوری مبارزه می‌کند، قسمتی دیگر از سفر لیتین را شامل می‌گردد. امری که بسیار مشکل و خطرناک صورت گرفت و طی آن گروه، چشم بسته توسط "جبهه" به یکی از خانه‌های تیمی برده می‌شوند. در آنجا "رزمندگان" جبهه" به فیلم برداران می‌گویند "ما تروریست نیستیم، ترور بست پینوشه است که رئیس جمهور را به قتل رساند و حکومت منتخب مردم را ساقط کرد، همو که قوانین و حقوق بشر را زیر پا گذاشته، ما برای احیای دمکراسی می‌جنگیم و هر وقت به آن دست یافتیم، آنگاه مردمنده که برای آینده تصمیم خواهند گرفت رودرو قرار گرفتن لیتین با پینوشه در کاخ ریاست جمهوری از صحنه‌های تکاندهنده این سفر است. لیتین تبعیدی دردمتری پینوشه خود نام قرار دارد، با قلبی مملو از نفرت دور بین و بر چهره دیکتاتور می‌بازان می‌کند، مدالها بر سینه برق می‌زنند و چگونه نظامی نشانی از سرکوب نمایان می‌گردد.

با پایان یافتن کار گروه، لیتین نامه‌ای

جانی پراز چشم بر چرخ نشسته
چشمینم
ام فردای تو چه تواند بود
گر بنگاه
هم این شب بی‌تلا
پلاس بر چشمینم
تا دم بی‌علاج دلشوره بی‌سج
یا طنین سرگردان طبل صدای تنها
هر چند صد بار آب خواهد غلتید
و آب بجاک می‌گذرد
که پرواکی ست پراستما
از بشارت جاودگنی

درباره اصلاحات در حزب

گفتگوی ایگوریا کولوف سردبیر "اخبار مسکو"

با یوری پروکوفیف معاون دبیر کمیته حزبی مسکو

"برگرفته از اخبار مسکو، شماره ۳۶، سپتامبر ۱۹۸۹ (انگلیسی)"



طرفین اقدامی نمودند.

پ: برای من، موضوع دیگری مهمتر است. در هر دو اجلاس، هم در پلنوم و هم در کنفرانس دبیران اول، شرکت کنندگان آزادانه نظرات خود را بیان کردند. چنین چیزی را ما قبلاً ندیده ایم. ما در باره این چیزها اصلاح حزب، ما قبل از هر چیزی می‌بایست نقش

آزاد درجا مع و در ساختار سیاسی نوین، از نو تعریف کنیم. جا مع ما هم اکنون در مرحله بازاری چه چیزی است؟ یک سوسیالیسم نوشته؟ این ما فقط فقط شعرا را است. ما ما می‌که ما به نیاز توسعه عملی

با سخنگفته ایم. اصلاحات در حزب دقیقاً از اینجا برمی‌آید. مثلاً آمارات کمیته مسکو را به مقدار یک سوم کاهش دادیم و شعبه‌های را حذف کردیم. اما چیزی تغییر نکرد، زیرا کارکرد حزب درجا مع هنوز همان است که در گذشته بود. آمارات حزبی

ما که اکنون واقعا شامل افراد کارگران می‌شود، بشیوه قدیم عمل می‌کند، به روستاها کمک می‌کند، سهمیه تولید را تعیین می‌کند و برای برداشتن محصول، نیروی کمکی به روستاها می‌فرستد. و ما در

دربوروی کمیته مسکو درباره مسئله مواد غذایی در شهر صحبت کردیم. پاره‌ای می‌گویند که رهبران کمیته جرائی شورای مسکو با بدبختی‌ها نگرانی محازات شوند. بسیار خوب. اگر آنها تنبیه کنیم، مطلقاً باید قبول کنیم که ما مقام بالاتر هستیم. مجازات می‌کنیم و می‌طلبیم و با این کار می‌گوئیم

اگر اوضاع بهبود نیافت ما مسئول هستیم. ما درباره گذار از سیستم داری فرماندهی سخن می‌گوئیم. اما در واقع تنها جدائی از این سیستم صورت گرفته است. برای تحقق یک گذار باید دقیقاً دانست که حرکت به کدام سمت و چگونه خواهد بود.

ی: نظرتو بر این است که ما می‌بایست دقیقاً بدانیم که چه چیزی را می‌بازیم. در گذشته تنها پاره‌ای دانشمندان برگزیده راجع به موضوع فوق اجازه تصمیم گیری داشتند و بر مبنای دستورالعمل، هر آنچه را که لازم بوده به سوسیالیسم واقعی نسبت می‌دادند. آیا زمان آن نرسیده

این کار را به اعضای حزب بمعنای وسیع آن محول

اما حتی امروز، تعداد قابل ملاحظه‌ای (از اعضای) نظردیگری دارند، آنها سنا مشکلات را در جاسای دیگری جستجو می‌کنند: در سیاسی شدن بیش از حد افکار عمومی، برای من واقعیت عقب ماندگی حزب، پس از کنفرانس نوزده آنگار شد. انتخابات با آنگار پنخون عدم موفقیت رهبران و دستگای حزبی بسیاری از سازمانهای حزبی، تنها این باور را مورد تأیید قرار داد. بنا بر این ما با بحران اعتماد روبرو هستیم.

ی: اما در عین حال در حزب نیز بحران وجود دارد. اکنون به سختی می‌توان گفت که حزب در برگیرنده افرادی با اعتقادات مشابه می‌باشد. بسیاری از دموکرات‌ها سون جانبداری می‌کنند و پاره‌ایها آن و در نتیجه با پرسترویکا مخالف اند. و ما مثلاً

ها هوی در حال افزایش راجع به نیاز به یک دست نیرومند را در نظر بگیریم، پاره‌ای چنین دستی را برای احیا یک نظم فئودال می‌خواهند. در حالیکه عده‌ای دیگر معتقدند که گذار به دموکراسی بدون یک رژیم آمرانه ممکن نیست. ما هر دو

گرایش، نقشی برای حزب بعنوان راهنمای نوین سازی جامعه قائل نیستند، نیروی که ما در دموکرات‌ها سون جا مع باشد. آنها بجای یک حزب انقلابی، یک دست نیرومند می‌خواهند. این درس را ما قبلاً موخته ایم.

پ: همه اینها مجدداً تائیدی است بر نیاز حقیقی به اصلاحات در حزب. در یکی از تفسیرهای اخبار مسکو آمده بود که اگر حزب بر عقب ماندگی خود غلبه نکند، پرسترویکا آرایش سرخوآهدکذانت من این موضوع را به خود دیگری بیان می‌کنم: بدون اصلاحات قاطع در حزب پرسترویکا ما دیت نیا فته و موخوآهد شد.

ابزارهای اصلاحات در حزب ی: بنا بر این هر دو اتفاق نظر داریم که اصلاحات در حزب در دستور کار قرار دارند. اما ابزارهای آن کدامند؟ این ابزارها باید تعریف شده و بکار انداخته شوند. تا جایی که من ملاحظه می‌کنم، تغییرات بنیادی بین پلنوم ماه آوریل و کنفرانس دبیران اول کمیته در ماه ژوئیه حاصل نشده است. ما در اسناد پلنوم کمیته مرکزی در ماه آوریل متوجه نظرات مختلف درباره نقش رهبری حزب می‌شویم و در هر دو اجلاس دیدگاه‌های مختلف نسبت به روندهای جاری، بیان شدند. پاره‌ای این و پاره‌ای دیگری نظر را داشتند. اما هیچکدام از

عقب ماندگی حزب با کولوف: کمیته مرکزی حزب قطعاً مه‌ای راجع به برگزاری کارزار گزاردی و انتخابات در حزب منتشر نموده است. این قطعاً مه‌خواستار "مبادله صمیمانه و بی‌واهمه نظرات" در جلسات حزبی شده است. مگر حزب در پنجمین سال دموکرات‌ها سون در چه وضعی قرار دارد که اقدامات ویژه برای تضمین اینک کمیته‌ها بدون واهمه نظرات خود را بگویند می‌بایست صورت بگیرد؟

یوری پروکوفیف (معاون دبیر کمیته مسکو): اگر آنچه که در قاتون اساسی آمده، یعنی نقش پیشرو حزب درجا مع را مبنای قرار دهیم، در واقع فرم در حزب می‌بایست مقدم بر فرم درجا مع صورت می‌گرفته. در این صورت، روندهای بعدی با سرعت بیشتری جاری می‌شوند. ما به این فرم مبادرت نکردیم و نیا آن را همواره حس نمودیم.

ی: حزب مبتکر پرسترویکا بود. اما اکنون از آن عقب مانده است. توضیح این مسئله چگونه است. من تصور می‌کنم که راه نوسازی نه توسط حزب بعنوان یک کل، بلکه توسط رهبری آن که در آن زمان قدرت مطلق داشته انتخاب شد.

پ: نیاز به پرسترویکا در دهه‌های حزب در داخل آن و نیز از سوی مردم احساس می‌شد و تنها به این واسطه انجام آن ممکن شد. اما روند نوسازی بصورت خودبخودی آغاز شد و تئوری و پراتیک آن در حین عمل شکل گرفت. اشتباهات و خطاهای مهم چهار سال اول نیز از همین جا ناشی می‌شدند.

ی: اجتناب ناپذیری فرم سیاسی در زمان تشکیل کنفرانس ۱۹ حزب بر همه آنگار شده بود، اما حتی این کنفرانس، به صراحت خواستار اصلاحات در حزب نشد. من بخاطر می‌آورم که نقش رهبری حزب بعنوان یک اصل مورد تأکید سخنرانان بود. اما با توجه به تغییرات بعدی در ساخت قدرت و تولید ساختار سیاسی نوین، اصل مزبور بیشتر به یک فرضیه شباهت پیدا کرده است و تنها پس از اینکه انتخابات

نمایندگان مردم در تاریخ ۲۶ مارس برای پاره‌ای از رهبران کمیته نتایج گواهی در برداشت این مسئله درک شد که دگم مزبور می‌بایست مورد تجدید نظر قرار گیرد.

پ: من با نظر شما موافق نیستم. حزب دارای ۲۵ میلیون عضو با سطوح مختلف آگاهی و درک است. من مطمئن هستم که بسیاری از رهبران حزب از مدت‌ها قبل نیاز به اصلاحات در حزب را درک نموده بودند.

پ: من با نظر شما موافق نیستم. حزب دارای ۲۵ میلیون عضو با سطوح مختلف آگاهی و درک است. من مطمئن هستم که بسیاری از رهبران حزب از مدت‌ها قبل نیاز به اصلاحات در حزب را درک نموده بودند.

پ: من با نظر شما موافق نیستم. حزب دارای ۲۵ میلیون عضو با سطوح مختلف آگاهی و درک است. من مطمئن هستم که بسیاری از رهبران حزب از مدت‌ها قبل نیاز به اصلاحات در حزب را درک نموده بودند.

نیاز داریم

ی: به نظر می‌آید که حزب نیز نظیر همه جا معسبار سیاسی شده است. اینکه تلاش می‌شود تا این یا آن مباحثه آزادی منع شود و بنا بر این نظرات دریا به شکل نگیرند، البته به جریانی که حرکت نديشه سیاسی زپا شین به بالایی نمی‌رساند.

پ: فکرمی‌کنم که توافق حزب را باید الیزه می‌کنی. جامعه البته با انتخابات نمایندگان،

شدت سیاسی شده است، اما تاکنون حزب به این میزان سیاسی نشده است. بسیاری از سازمان‌های حزبی سرگردانند؛ چه نیازی به مباحثه وجود دارد؟ بسیاری از آنها نیازی نمی‌کنند. برای سالین دراز، یک تناقض حتی بکروپا رگی در حزب وجود داشته است.

بخشی از اعضای مستقیم قدرت (سیاسی) را بدست داشته و اعمال می‌کردند و جزئی از سیستم اداری - توزیع بودند بقیه اعضا عملاً زیست معام بودند بنا بر این یک دویا رگی، نه مشا به آنچه بیسن اکثریت و اپوزیسیون وجود دارد، بلکه دویا رگی عمومی و عینی وجود داشت.

غلبه بر این دویا رگی از طریق حیا یک ارگانسیم درهم تنیده شده جاندار ممکن است. برای برگردن فاصله بین آنچه که حزب هست و آنچه که باید باشد، بین محتوی سیاسی آن و زیان تحمیل شده پراستیک اداری می‌باید: آنرا در پارا ترا جراحی حل کرد، اما فرماندهی را از آن، از بالاترین، پی گرفت.

ی: اصلاحات در حزب درجه‌های دیگری با بدمورت بگیرد؟

پ: نسخه‌ای وجود ندارد. ما درباره مسائل فکر کرده و با کمیسیون‌ها کمیته‌های شهر و فعالین حزبی مشترکاً کار می‌کنیم. لازم است که اساساً همه حزب اصلاح شده و اصول سانترالیم دموکراتیک مشخص شود. بدون چنین اقدامی حیات حزب غیرممکن است، اما آیا این اصول در عمل به اندازه کافی

متعادل و متوازن هستند؟ آیا ما بیشتر دموکراسی داریم یا سانترالیم؟ اگر به اساساً همه توجه کنیم می‌بینیم که سانترالیم توسط قورمه‌های ویژه‌ای تحکیم و تقویت شده است، اما از دموکراسی تنها ذکری بمیان آمده است. دموکراسی نیز باید مقررات خود را بسازد. بر طبق اساساً همه، کمیته مرکزی باید بطور مرتب گزارشات دهد. هم اکنون بنشریه اخبار کمیته مرکزی آغاز به انتشار نموده است.

اما تو با من هم نظر خواهی بود که اگر قرار شده بود که کمیته مرکزی بطور سالیانه به کنفرانس و اعضای آن به واحدهای پایه گزارش دهند، ما هم اکنون سطحکلامتفاوتی از گلاسوست داشتیم.

جا بگاه حزب

ی: نیکلای ریژکف (نخست وزیر شوروی) در سخنرانی خود در کنفرانس ژوئیه به ابهام در رابطه بین کمیته مرکزی، شورای عالی و هیئت وزیران اتحاد شوروی اشاره داشت. اما آیا حزب الزاماً باید جزئی از این رابطه سه‌گانه باشد. برای کشوری که تابع مقررات قانونی است، وجود قوای سه‌گانه اجرائی، قانون‌گذار و قضایی، امری بدیهی است.

کنیم و به آنها اجازه دهیم که سیاست سازمان‌های حزبی خود را تعیین کنند؟

پ: به همین دلیل است که کمیته مسکو تصمیم گرفت که مباحثه‌ای را در سازمان‌های حزبی خود آغاز کند. پاره‌ای می‌گفتند که بهتر است یک پلاتفرم تهیه کرده و بر آن مبنای بحث کنیم. اما این کار مجدداً همان شیوه قدیمی بود که آپارات، مدل بحث را تعیین می‌نمود. ما نیاز داریم که مباحثات از پاشین رادامین زده، نظرات اعضا حزب و افراد غیر حزبی را ارزیابی کرده و بر آن مبنای پلاتفرم خود را شکل دهیم.

ی: آیا محدودیتی برای مباحثات اعمال می‌شود یا اینکه به میسر دلخواه خود خواهد رفت؟

پ: مباحثات محدودیتی ندارند. اما ما توجه به اینکه سازمان‌های حزبی هنوز به اندازه کافی سیاسی نیستند، ما پرسشنامه‌ای را تهیه کردیم و سئوالاتی را که برای کمیته مسکو مهم بودند در آن گنجانیدیم. سئوالاتی نظیر: نقش و جایگاه حزب

در جامعه، رابطه بین حزب و شوراهای در ساختار سیاسی نوین، دموکراتیزاسیون حزب بر چه مبنای با چه محدودیت‌هایی با بدمورت بگیرد و با آخره پیشنها دات ویژه‌ای ملاحظه‌کنید. ما اساساً محزبه

ی: درباره بسیاری از مسائل باید بحث کرد. از جمله سیستم چند حزبی که بحث درباره آن توسط کمونیست‌ها نیز صورت می‌گیرد. در نگاه اول البته متناقض بنظر می‌آید که اعضای حزب حاکم طرفدار ایجاد احزاب رقیب باشند. من فکرمی‌کنم این

موضع‌گیری نه‌فانی از رویکرد منفی نسبت به حزب بلکه به دلیل نگرانی راجع به وضع کنونی آن، تمایل به جان دادن به فعالیت آن و قرار دادنش در شرایط رقابت است. امروزه یک مباحثه وسیع در حزب، کوشش را متوجه کانال اصلی خواهد نمود. البته اگر با مذاکرات کامل صورت گیرد. به

یاد بسیار و ریم که لنین در آوریل ۱۹۱۷ وقتی بیرون خود را تشویق می‌نمود که از آنها دیدن آنچه که در گذشته جمع‌آوری کردند، و اهمه نکنند، گفت: "اگر می‌خواهید لباس زیر خود را عوض کنید، باید پیراهن کشی را عوض کرده و پیراهن نو بپوشید."

پ: من از خوانندگان، معذرت می‌خواهم، اما بسیاری از این مباحثات نتیجه بی‌سواد می‌باشد. رژیم‌های توتالیتر حتی در چارچوب یک نظام چند حزبی نیز می‌توانند وجود داشته باشند، مثلاً در آمریکا لاتین. مباحثاتی که هم اکنون بین بسیاری از کمو -

نیستند جاری است نهایتاً تنها یک دلیل دارد: امکان اکنون موجود برای بیان نظریات گاهی به تصمیمات کنگره. هرگاه مخالفت خود را با فراکسیون که به انشعاب در حزب منجر می‌شود اشاره می‌شود، این کنگره اما هیچ وجه کسی را از بیان نظرداشتن پلاتفرم خود منع نکرد مردم ما اسناد را بدقت نمی‌خوانند و با بهترین به گویم در آنها آنچه را که می‌خواهند می‌بینند. امروزه ما به مباحثات در وهله اول به هدف سیاسی کردن سازمان‌های حزبی

پ: هم اکنون یک سیستم سیاسی نوین در حال شکل‌گیری است، سیستمی که قدرت رسمی را که توسط حزب اعمال شده است بدست می‌گیرد. جا -

یگا و حزب در این وضعیت کجاست؟ آن کمیته‌های حزبی که از خواسته‌های به حق اعتدال بیون‌گوربان حمایت کرده و از مقامات مرکزی و محلی خواستار اقدامات اساسی بودند، آن کمیته‌ها با مردم بودند

زندگی خود جا بگاه آنها را تعریف نمود. آیا بذره‌های آینده در این مفهوم نوین از جا بگاه و نقش حزب در جامعه وجود ندارد؟ حزب باید حایمی منافع مردم باشد. در غیر این صورت نمی‌توان یک حزب سیاسی بود. وقتی که مقامات دولتی تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که برای پاسخگویی به نیازهای مردم

است. حزب از آن حمایت می‌کند و در حد توان خود برای تحقق آن می‌کوشد. اما جزا بینا شد، حزب موضع یک نیروی مخالف را اتخاذ کرده و از تصمیمات

واقدمات نادرست انتقاد می‌کند. گوربا چف در کنفرانس نوزدهم حزب گفت که تا جایی که ما یک سیستم چند حزبی نداشته‌ایم، نقش نیروی اپوزیسیون به مطبوعات واگذار می‌شود. من فکر می‌کنم که در ساختار جدید سیاسی، نقش اپوزیسیون توسط حزب ایفا می‌شود.

ی: بر مبنای شماتی که توصیف می‌کنی، حزب بر ساخت دولتی تأثیر می‌گذارد، اما زیربون. پ: اما اگر خوب وارد ساخت دولتی شده و جزئی از آن باقی بماند، ما دوباره مسائل گذشته را خواهیم داشت. ضمناً این یکی از شقوقی است که به نظر من به حزب کمک می‌کند تا از دایره بسته مسائل اقتصادی خارج شود.

ی: تفاوت‌ها در باره نقش حزب در جامعه مشابه شیوه‌ای است که اکنون برای بررسی مسائل بین خلقها انتخاب شده است. طرح پلاتفرم حزب درباره مسئله ملی هم اکنون مورد بحث قرار گرفته است. در نتیجه پلنوم آتی کمیته مرکزی سیاست حزب را در قبال مسئله ملی تعیین خواهد کرد، اما این کنگره نمایندگان خلق است که درباره آن اتخاذ تصمیم خواهد نمود. یکی از مهمترین مسائل است.

پ: من مطمئن هستم که این مسئله در کنگره ۲۸ مسئله محوری خواهد بود. زمان

ی: ما در اینجا نشسته و درباره نیاز به اصلاحات در حزب گفتگو می‌کنیم. ولی آیا می‌دانیم که واقعا چقدر فرصت برای تحقق این فرم وجود دارد؟

پ: فکرمی‌کنم فرصت بسیار کمی باقی است. اصلاحات در حزب باید با سرعتی متناسب با سیاسی شدن جامعه صورت گیرد. در این مورد هنوز تصمیمی از سوی کمیته مرکزی اتخاذ نشده است. اما در کنفرانس ماه جولای در این مورد صحبت شد که باید کنگره را به جلو انداخت.

ی: و کنگره باید اساساً به مسائل حزب اختصاص داشته باشد.

پ: بله به حزب و قبل از آن باید در یک پلنوم بقیه در صفحه ۱۵

منوچهر محجوبی در گفتگوی «پیام کارگر»

طنز و تاریخ طنز در ایران (۱)



چومن بگذرم زین جهان قشنگ کنبدای رفیقان به دهنم درنگ

که من عاشق این جهانم هنوز بر آنم که اینجا بما نسمنوز

دریفا ما، غریب مرگ در غربت تلخ و تبعمید، عاشق آسین جهان قشنگ را از میان ما ربود. منوچهر محجوبی را که ۳۶ سال درسنگر فرهنگ و ادب علیه شاه و شیخ و همه ی نهادهای جهل و خرافه جا نانه جنگید. "منوچهر محجوبی، نویسنده، شاعر، محقق، مترجم، نمایشنامه نویس و طنزپرداز برجسته ایرانی در اثر ابتلابه بیماری سرطان، شبه شب با زدهم شهریور (دوم سپتامبر)، در گریزگاه تلخ، در لندن، درس ۲۵ سالگی روی درنقاب خاک کشید"، خیر این بود، وسوگ بانگ فایضای دیگر برای فرهنگ و ادب متریقی و انقلابی میهنمان.

منوچهر نوجوانی را پشت سر گذاشته بود که طنزهایش در توفیق "به دست چاپ سپرده شد. در مدتی کوتاه سردبیر توفیق ما ها نه شد، اما به قول خودش "جایی که افسارش به دست دستگا بود" جای منوچهر نبود، او از همکاری با توفیق سرنا زد. و به همکاری با مجله های گوناگون از جمله تهران سمنوز و کاریکا تور و کیهان روی آورد. منوچهر ستون طنز روزنا مه کیهان، بنام "غلط های زیادی" را می نوشت و دوره ای نیز با رادیو و تلویزیون همکاری کرد. درسی و چهار سالگی، به سال ۱۳۵۰، دبیر سندیکیای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات شد.

پس از انقلاب، سال ۱۳۵۸، "آهنگر" را منتشر ساخت. "آهنگر" گزیده و تلخ، خاری در چشم جهالت و سببیت و عقب ماندگی بود. و به همین خاطر نیز جاجاهلان و ددمنشان آشکارا قصد جانش را کردند، او و سه اجبار به بیرون از سرزمینی که عاشقش بود، پرتاب شد. در تبعید ابتدا ما هنا مه "ممنوعه ها" را در آورد و سپس "آهنگر در تبعید" را. اما مشکلات متعدد، عمر آهنگر را کوتاه کردند. منوچهر ما از پنا نشستی نبود. هیچ چیز، جز مرگ، او را از تلاش فکری و فرهنگی و دفاع از آرمانهای انسانی و آزادیخواهان و انمیداشت. فلنا مه "فصل کتاب" را بنیان نهاد و علیرغم درد و رنج ناشی از بیماری اش، حتی تا چند روز پیش از مرگش، در سخنرانیهای متعدد دفاع لانه شرکت نمود.

منوچهر محجوبی، مدتی کوتاه پیش از مرگش، صمیمی و دوست داشتنی با ما به گفتگو نشست و از طنز و تاریخ طنز در ایران سخن گفت. منوچهر زندگی اش، بویژه زندگی فرهنگی اش، بر حاصل بود، گفتگوی او با پیام کارگر، از آخرین یادگارهای اوست. ما متن گفتگوی او را، که پیاپی شده از روی نوار است، بتدریج در پیام کارگر درج می کنیم. با گرامیداشت، یاد عزیز ما نگارش، که به قلم خودش "زنده در بیکر مردم" است.

پیام کارگر: با تشکر از اینکه دعوت ما را به گفتگو پذیرفتید، نخستین سؤال و درخواستمان این است که،

با توجه به تجاربتان، که حاصل عمری تلاش و کار در در زمینه طنز، بویژه طنز سیاسی است، می خواهیم نگاهی کوتاه به تاریخ طنز نویسی در ایران داشته باشیم و مداخله و نقش طنز در دوره های سیاسی مختلف را نیز بر ایمان با زگوینا شید.

محجوبی: به "طنز" اصولی با یدبه عنوان یک پدیده مردمی نگریست. طنز در آغاز، و عمدتاً بصورت شفا هی مطرح بود، و بعد به ادبیات مکتوب راه یافت بعنوان طنز متعهد و اجتماعی مطرح نبود، بلکه بیشتر بصورت "هجو" طرح بود. هدف نویسنده، شاعر طنز نویسی و طنزگو، بیشتر نوشتن یا سرودن در باره ی یک فرد بود، اما بتدریج این حالت تغییر یافت "عبیدزاکانی" در واقع چهره ی بارز طنز نویسی و طنز سرائی در بر خورده اجتماعی با مساله طنز است اما متاسفانه بین عبید و نخستین کسی که حدوداً در دوران مشروطیت پا در میدان گذاشت شکافی تاریخی پدید آمد.

من درباره "عبید"، مقالات متعددی تهیه کرده ام، بویژه در رابطه با مفاسین کارهایش و در بر خوردهش با اقشار و طبقات مختلف مردم، به همین خاطر در این گفتگو به آن نمی پردازم. فقط به اختصار عرض می کنم که عبید یک ملحد بود، آنگونه که خودش می گوید:

"وقت آن شد که عزم کار کنیم / رسم الحاد آشکار کنیم"

او از آغاز کرد. عبیده سراغ پیغمبران و اما مان آمد و بعد به تفرقه های

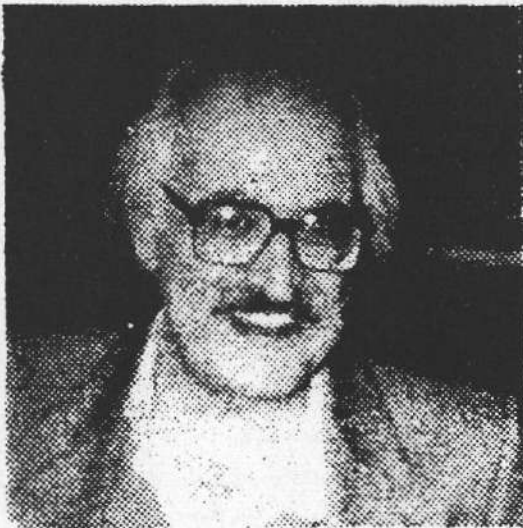
مذهبی و مذهب و مظلومیت مردم در برابر این تفرقه برداخته بویژه به تفرقه های مذهبی که مردم را به جان یکدیگر می انداخت و می انداخت و می انداخت و توجه داشت. عبید سراغ عوامل حکومتی و قضا و وزیران و وکیلان هم می رود و همینطور پائین ترین اقشار اجتماعی. بسیاری از قشرهای اجتماعی که جای انتقاد داشته هم از طنزهای عبید مومنمانندند مثل تجار.

در دوره مشروطه طنز بعد سیاسی و بویژه ای پیدای می کند و به ساله مطبوعات گره می خورد، چیزی که در دوره عبید امکان نداشت. در زمان عبیدها نمی دانیم که طنزهای که می گفت و می نوشت چگونه پخش می شد. از کارهای او نسخه نویسی می شد نسخه های که موجود است اما با ترس و لرز. بسیاری از کسانی که کتاب طنزهای عبید بودند و کارهای او را رونویسی می کردند، در پایان نسخه برداریهاشان، از اینکه مرتکب چنین گناهی شدند، طلب مغفرت می کردند. این کتابان که در واقع به سفارش دیگران دست به اینکار می زدند، کارشان به عذرخواهی از خوانندگان نوشته شان می کشید. کتابان نیز گاه به گونه های مختلف در میان طنزها، علیرغم خواست عبید، اعتقادات خود را بروز می دادند برای نمونه اگر صحبت از "علی" می شد و کتابت شیعیه بود "علیه اسلام" هم جلوی نام علی می گذاشتند و اگر سنی مذهب می بودند نامی از عثمان و ابوبکر و عمر به میان می آمد، در احترام به آنها آنچه که رسم سنی مذهب هاست، اضافه می کرد.

در دوره مشروطه، مطبوعات، بعنوان یک پدیده ی اروپائی، به ایران راه می یابند و با ورود آن مضامین مطبوعات هم وارد می شود. کارنیز به این شکل

طنزنویس و طنز سرا نو میدنستوبه همین دلیل نیز کلامش تلخ میشود. او آن شوخ و شنکی "شوخی نویسن" را ندارد، به این دلیل که از شوخ نویسی عمیق تر می اندیشد، و تعهد بیشتری نسبت به جهان بیرون حس میکند. طنزنویس حساب شده فکر میکند، گاه ایجا دگرگین لیخند است گاه یک زهر خندیشخند، به هر گونه با هدف ویژه ای ایجا دمیکند، طنزی امیدوار که ویرا نگرزشتی هاست و فقط هم ویرا نگر. او سازنده چیزی به جای آنچه که ویرا ن می کند نیست اما برگردیم به ادامه صحبتمان در باره تاریخ طنز نویسی

من گذرا به این تاریخ اشاره میکنم با تاکید بیشتر به دوره مشروطیت دهخدا نمونه ای برجسته است و "چرند و پیرند" را که در "مورا سرافیل" نوشت، فرم ویژه ای در طنزنویسی ارائه کرد. آدم ساده لوحی که چیزهای بیابان میکند، با حالت و شکلی که چیزی نمیفهمد، اما بهلولوار چنین میکند، در واقع "معکوس گویی" میکند، که خودتفا دی است بین دانش نویسنده و زبان که بر میگزیند. برای مثال وقتی درباره "معدلی شاه" صحبت میکند و ضرورت شاه داشتن، بحث میان دو پیرسوز را پیرامون اینکه آیا سلطنت لازم است یا نه؟ میگوید: "بله مورچه ها هم شاه دارند، ما که آدمیم و عاقلیم چرا نداشته باشیم" یا اینکه در رابطه با حل مسائل مملکتی، به شیوه های اقتصادی "آدام اسمیت" اشاره میکند و از آن استفاده میکند، به نوعی "آدام اسمیت" را زیر انتقاد میگیرد، علیرغم اینکه میداندا آدمی است آگاه به مسائل اقتصادی و راه حل های اقتصادی. دهخدا با این مساله اینگونه برخورد میکند که: آدم باید شاگرد شاه ایران باشد تا بتواند مشکلات اقتصادی را حل کند، البته آنچه که عرفه می شود مشکلات اقتصادی مردم که مشکلات اقتصادی دربار است. در قطعه "اکونومیک پولتیک" سخن او بر سر این است که چگونه میتوان کمبود پول خزانه را برطرف کرد، میگوید راه این است که ولیعهدرا ختنه کنند، بعد از ختنه کردن ولیعهد دست ها به جیب ها می رود و جماعت بعنوان شاه پاش پول هدیه می کنند. این بولها می تواند کمبود خزانه را تا مین کند و بدین ترتیب فردا با زکاری دیگر، تا خزانه کمبودش برطرف شود. کارهایی که به عقل "آدام اسمیت" هم نمی رسد. در واقع این همان برخورد معکوس و "معکوس -



گیری و "معکوس نویسی" است ففهم را با نفهمی و تا هل طرح کردن و نوشتن و دانش را با بی دانشی عوض کردن است. همان مطالبی را که یک "جدی نویسن" می تواند بنویسد، می نویسد اما برعکس. دلیل کار برد چنین فورمی هم حضور دیکتاتور درجا معده هست دیکتاتورها با جا معده رکل، تحمل شنین نقطه ضعفهای خود را از زبان دیگران نداشت و نداشت. بنا بر این "تعریف" به صورت معکوس به میدان می آمد، و این بدتر از تکذیب بود. شیوه و بیانی که مردم تحت عنوان "کنایه" و "گوشت"، بیشتر از هر فورمی در طنز از آن استفاده می کردند. اینکه دهخدا تحت تاثیر چه کسانی به چنین فورمی رو می آورد را من دقیقاً نمی دانم، منابع در دسترس نیز در این مورد چیزی گسه

بود که روزنامه خودش به ایران نمی آمد بلکه روزنامه نویسی آن را به ایران می آورد، یا اینکه روزنامه در اروپا نوشته می شود به ایران فرستاده می شد. در همین دوره، فاضلی بین استبداد کبیر و استبداد صغیر، روزنامه های طنز به ایران راه می با بدو منتشر می شود، اما همه عمر آن ها کوتاه است چرا که تیغ استبداد در کار بود، و مستبدین خشن و بیرحم آنها طنزنویسان و طنز سزایانی که در دستشان بودند، برخورد می کردند. آنان که در خارج و با دور از دسترس مستبدین بودند، کار را ادامه می دادند.

اصولاً حکومت ها در تقابل با طنز تحمل کمتری دادند، چرا که طنز ابهتشان را می شکند. دیکتاتورهای زکما نیکه آنان را به تمسخر میگیرند و پیش زکمانی که بسا آنان مبارزه میکنند، آزرده میشوند و تلاش میکنند تمسخر کنندگان خود را زود تر از میان بردارند. برای مبارزه به بیش از یکی دو نفر نیاز هست اما یک طنزنویس و طنز گو به تنهایی میتواند نبد نوشته ها و گفته ها بش که دهان به دهان میگردد، ابهت یک دیکتاتور و حکومتش را به خطر اندازد. بی شک طنز تا شیر ارز شمندی در رابطه با تحولات یک جنبش و حرکت تاریخی دارد اما این تاثیرات همگی چون تا شیری که ذکر آن رفت نیستند، طنز خشم مردم را فرو مینشانند و این کاهش با فروکش خشم، بعنوان یکی از زوایا زما انقلاب تا شیر مثبت بر روند تحول و حرکت تاریخی نیست و این یکی از ضعفهای طنز است به همین خاطر نیسز در انقلاب ها طنزنویس و طنز سرا آنگونه که دیگر نویسندگان و سزایندگان جلوه میکنند، مطرح نمی شوند. مثلاً در انقلاب اکتبر در اتحاد شوروی ما کسیم گورکی بعنوان نویسنده ای جدی مطرح است اما چخوف در آن حد مطرح نیست چرا که شکستن ابهت آنگونه که یک طنزنویس پیش میبرد گاه درست حکم در چسبی اطمینان را پیدا میکند و خشم مردم را فرو مینشانند. مردم می بینند که یک یا چند نفر حرف دل آنها را در قالب طنز میزنند و بنا بر این خشمشان آن حد بالا نمیگیرد که سربه شورش و انقلاب بردارند. بنا بر این از یکسو جنبه مثبت "شکستن ابهت" حکومتها و دیکتاتورها مطرح است و از سوی دیگر جنبه ای که به آن اشاره شد، در این باره میتوان بحث را گسترش داد که امیدوارم فرصت مناسبتری دست بدهد تا به گونه ای کاملتر بتوان بر روی تاثیرات طنز و نقش آن در حرکتها و تحولات اجتماعی صحبت کرد.

پیام کارگر: در رابطه با کارکرد منفی طنز، در وجهی که به آن اشاره کردید، یعنی وجه تخفیف تعرض مردم و ایجا دارش در آنها، آیا طنز، هم در چارچوب طنز "جد" و تلخ و هم در چارچوب "شوخی"، چنین کار کردی دارد؟
محجوبی: من در رابطه با طنز اجتماعی سخن میگویم، آنچه که مورد نظر شماست تحت عنوان طنز در چارچوب "شوخی" به آن اشاره کردید، به حوزه شوخی بر میگردد، که حوزه ای متفاوت با حوزه طنز است که به تفاهت و تهای آنها اشاره خواهد کرد. ببینید طنز حوزه معینی دارد و هدفش نه ما زندگی که ویران کردن بدیهاست. یک طنزنویس ویران میکند در جا لیکنه نویسنده ای در حوزه کارهای جدی سازنده هم هست. طنز حکم بولدوزری را دارد که فقط ویران میکند و دیگر کاری نمی آید نقش سازنده را ایفا کنند. اعتقاد من بر این است که طنز ویرانگر است و من مستخدم طنز به هر شکلی که باشد، سازنده نیست. شما طنزهای "سالنیکوف" را ببینید ویرانگر است چیزی را آن ها نمی سازند، اما وظیفه طنزنویس نیست که آلترناتیو ارائه دهد. او نقا طعنف را می بیند، آنها را برجسته میکند و به آنها حمله میکند شوخی اما با طنز متفاوت است شوخی لازمه اش برخورداری از روحیه ای نو میدست درست برعکس جلوه اش که شاد مینماید. کسی که از حربه شوخی استفاده میکند در واقع نو میداست و به جایی رسیده که کاری نمیتواند بکند جز مسخرگی. همان اندیشه ای که در قالب شعر به عبیدن نسبت میدهند در "دیوان" اش هم هست اما سروده عبیدن نیست ضمن آنکه نوعی برداشت است برداشتی که با محتسوی رساله های عبیدم خوانایی ندارد. آن اندیشه در قالب سروده زیربیا نمی شود رومسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از مهتر و کهن ترستی بنا بر این شوخی یا "طنز شوخی"، بیان نو میدستی که را هی برای ما سازی نمی آید بدو نمی بیند، امیدی به آینده خوب و تا بناک و قابل تحمل و امیدی به بازی سازی نمی بیند. به همین خاطر مسخرگی پیشه میشود، تا به آن حد که به شوخ بید نگردد، چون میداند دنیا ی پیرا! مونها شه دنیا ی تلخی و بدی است

دستوری خیلی بهتر از زبان ادبی ما است این زبان وقت و انرژی کمتری برای انتقال یک مفهوم صرف می‌کند. شما در حرف شاید با چند کلمه مفهومی را منتقل می‌کنید که اگر بخوانید آن را بنویسید ساعتها وقت می‌گیرد. مثلاً در زمینه ی برخی از افعال، در زبان گفتار مان بجای "می‌گویم" گفته می‌شود "می‌گم". می‌گم به جزارد "می" علامت استمرار، "میم" آخر ضمیر است و وسط این دو فقط یک کاف زبرد را که علامت گفتن است، و از این جمله اندام فعلی مثل می‌شود و می‌گم... این نشانه تحول زبان است، تحولی که خلاصه بودن نهایت آن را نشان می‌دهد. ببینید. وقتی یک متن فارسی می‌خواهد به زبان اروپائی ترجمه شود، حروف و واژه‌های بیشتری نیاز هست، و برعکس وقتی متنی را از زبان اروپائی به فارسی برگردانده می‌شود جای بیشتری می‌گیرد یکی از مایب کار این بوده هست که مترجم بجای اینکه یک مفهوم را ترجمه کند، لغت به لغت ترجمه می‌کند. در چنین حالتی ما ویژگی زبان خودمان را در نظر نمی‌گیریم و ساخت زبانی را که داریم متن را به آن زبان برمی‌گردانیم، برای انتقال مفهوم را در نظر نمی‌گیریم. گاه نیز بجای یک کلمه، یک جمله بکار می‌گیریم، که البته این امر چندان غیر مترقبه نیست، در بسیاری از زبانها کلمه یک مفهوم مشخص ندارد بلکه کاربردهای مختلفی دارد. این کاربردها هم بصورت جغرافیائی هم بصورت فرهنگی (فرهنگ مردم) و هم بصورت تاریخی فرق می‌کنند. مثلاً واژه "آب" را در نظر بگیرید. آب یک مفهوم مشخص دارد، مابقی که مابرای رفع تشنگی می‌نوشیم. اما همین "آب" در ترکیب‌های مختلف معانی گوناگونی پیدا می‌کند "آبرو" که یک مفهوم ذهنی است، آبنا، آبشار و آبپاشی، آب ریختن و آبریزگاه و آبمیوه و آبطلا... که بزبان اروپائیها آبمیوه، عصاره میوه است و آبطلا، روکش طلا. اینها تازه در ابعاد تاریخی هم مطرحند و اینکه این ترکیبها درجه زمانهایی بوجود آمدند. از ابتدا آب همان

مفهوم اصلی اش را داشته که بتدریج کام به پیش نهاده این مفاهیم به آن اضافه شده، و از نظر جغرافیائی نیز همینطور. یعنی اینکه این ترکیبها لزوماً مربوط به تمام ایران نیست. اما زبان وسعت یافته و زبان فارسی به معنی مرکزی اش، همه این مفاهیم را در خودش جمع می‌کند و به همین جهت این مفاهیم به مفهوم اصلی اضافه می‌شوند. به هر حال منظور من این است که این ویژگی‌های زبانی، در نظر کاربر بسیار دارد، چرا که از ابزارهای طنز نویسی هستند اینک واژه‌ها معانی مختلفی داشته باشد، کاربردی برارزشی در نظر ندارد. در نظر کلمه‌هایی بکار برده می‌شود، که معانی گوناگونی سبب می‌شود در جایی. به سادگی مورد استفاده می‌شود. قرار می‌گیرد، اما در جایی دیگر، در برابر حکومتیان، می‌توان آنرا تکذیب کرد و معانی دیگری را طرح نموده، برای مثال سمیل گل سرخ" در زمان شاه مفهوم ویژه‌ای پیدا کرد و دیگر مفهوم قبلی را نداشته اعدام خسرو گل سرخی مفهومی تازه به این واژه داده، مفهومی ماندگار و در ابعاد نیز تاریخی.

خلاصه کنم، نشد در واقع، و زبان ادبی، در یک بدهستان بین روشن فکران و جامعه، از یک ویژگی آریستوکراتیک در انطباق با موضوعش که در اختیار برگیرندگان بود، بویژه از جنبش مشروطه به این طرف به زبان مردم و زبان کوچه نزدیک شد، روشن فکران حوزه‌های محدودی به عنوان مخاطبین خود داشتند که می‌بایست این حوزه وسعت می‌یافت. مردم نیز برای انتقال مفاهیم شان نیاز داشتند زبانشان در محدوده‌ای که کاربرد روشنفکری هم دارد، وارد شود. بدهستان بود که فضای انقلابی نیز آنرا به روشن فکران و مردم بیشتر تحمیل کرد. در واقع نخست این روشنفکرها بودند که به مردم نزدیک شدند، و این خود ضرورت زمان بود. ضرورتی که خوشبختانه بعد از انقلاب مشروطه هم حفظ شود و متروک نماند.

پیام کارگر: در واقع این ورود به شکل صریح و عرصه سیاسی پیوند هنر با مخاطبین واقعی اش است، یعنی اینکه هنرمندی همچون دهخدا، بلاخره می‌خواهد به نظام موجود اعتراض کند، بنا بر این می‌باید مخاطبش هم مردم باشند اشرف و بدین خاطر نیز می‌باید زبان مردم با آنها سخن بگوید، آیا این برداشت ما را درست می‌دانید؟

این امر را بطور دقیق نشان دهد، نداشت. اما به احتمال زیاد دهخدا تحت تاثیر روزنامه ملانصرالدین قفقاز بود. این تاثیر پذیری در چهار وجه مشهود نشد و در چهار وجه شعر نیز تحت تاثیر "اشرف الدین" قرار داشت این مسأله در "از صبا تا نیما" منعکس است در آن جا تا آن حد مسأله طرح می‌گردد که اشرف الدین هم در واقع آنچه که در چهار وجه معانی اجتماعی دارد ترجمه می‌کند ملانصرالدین است و آنچه شعرهای شخصی اش است فاقد ارزش می‌باشد که در واقع بدینوسیله بیان دو شخصیت متفاوت شعری طرح می‌گردد. شیوه‌ای که قبل از دهخدا در ملانصرالدین قفقاز وجود داشت، بهرگونه قضا این نیست که به همه ی تکتیک‌های طنز نویسی اشاره شو، غرض اشاره به فورمی بود که دهخدا بکار می‌گرفت.

بعد از دهخدا باز یک دوره فطرت داشتیم، دوره‌ای که با سال‌های ۲۰ تکست می‌شود. پیام کارگر: بد نیست پیش از بحث درباره‌ی سالهای ۲۰، از انعکاس "چرند و پیرند" در جامعه برایمان بگوئید و نیز به این مهم هم اشاره کنید که کارگردان نزدیکی زبان کوچه و بازار، به زبان ادبی در این عرصه چگونه بوده است؟

مجموعی: از ویژگی‌های دوره مشروطیت نزدیکی زبان ادبی به زبان مردم است، و این شاید اندیشه‌ای اروپائی بود چرا که در اینجا همانگونه که می‌دانیم زبان مردم با زبان نوشتار و زبان گفتار چندان فاصله ندارد. حال آنکه در ایران فاصله‌ی این دو زبان زیاد است. یعنی هم دستور زبانش فرق می‌کند، هم واژگانیش و هم تلفظ واژه‌ها. به همین دلیل معلمی که اینجا به بجه‌های ایرانی خارج از کشور، با به فرنگی‌های دیگر، زبان یاد میدهند با مشکل مواجه‌اند. معلم کلمه‌ای را روی نخته می‌نویسد و با آنکه آنچه که نوشته توضیحاتی به بجه میدهد، اما وقتی با آنها صحبت می‌کند، آنچه که



می‌گوید آنچه که نوشته جور در نمی‌آید. مثلاً در زبان نوشتاری واژه ی "فراموش کردن" داریم اما در زبان عادی اینگونه که می‌نویسم بکار نمی‌رود. می‌گوئیم یادم رفت. اگر بگوئیم فراموش کردم دیگر خیلی ادبی می‌شود. یک روستائی ساعتها صحبت کند، مشکل دستوری در آن نمی‌یابد، او با زبان خودش که با آن بزرگ شده حرف می‌زند، اما واژگانیش دارد که مادر ادبیات نمی‌بینیم همان حرفها را اگر قرار باشد ادبی بنویسد گونه‌ای دیگر و با زبانی دیگر می‌زند، که در واقع عیب ادبیات فارسی است. عیبی که معلول نوعی دور افتادگی و قطع شدگی رابطه با مردم است. زبان به لحاظ معانی هم ویژگی‌هایی داشت که در واقع نوعی "خون رنگین" داشتن با اشرفیت بود. اما از دوره مشروطیت - این "حفاظه‌کاری" در زبان تغییر فراوان کرد من با بکارگیری زبان مردم بیشتر موافق هستم تا بکارگیری همان زبانی که مثلاً سعدی بکار می‌گرفت. برای این انتخاب خودم دلایل و استدلالهایی دارم. من زبان مردم را ریشه دارتر می‌بینم، هم از نظر واژگانی و هم از نظر

اخراج جمهوری اسلامی از نمايشگاه کتاب



« پس گرفتن فرمان قتل سلمان رشدی شرط شرکت جمهوری اسلامی اعلام گردید .

« ناشرین ایرانی درخارج ز کشور غرفه رژیم را تحویل گرفتند .

« جمعی از مدافعان آزادی بیان و عقیده رژیم را در نمايشگاه افشا کردند .

هرسال نمايشگاه کتاب در شهر گوتنبرگ سوئد با شرکت ناشرین از تمام کشورهای دنیا برگزار میگردد و دستاوردهای بشری در علوم، تکنیک و هنر بيمعرض تماشا گذاشته میشود. نمايشگاههای کتاب یکی از مراکز مهم تبلیغ اندیشه و عمل ملتها و کشورهای گوناگون است و هر ساله در همین نمايشگاه جمهوری اسلامی با دایرکردن غرفه و ارسال ناشرین وابسته بخود و کتابهای مذهبی اندیشههای ارتجاعی خود را تبلیغ مینمود. اما سال نمايشگاه از تاریخ ۱۷ شهریور ماه امسال مسئولین نمايشگاه بدلیل موضع تروریستی جمهوری اسلامی در قبال آزادی بیان و بیویژه فرمان قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب آیه های شیطانی توسط خمینی جلاد از برقراری غرفه توسط رژیم جلوگیری کرده و آنرا مشروط به لغو فرمان قتل سلمان رشدی نمودند و غرفه های ایران را در اختیار ناشرین خارج از کشور قرار دادند.

جمعی از ایرانیان " مدافع آزادی بیان و عقیده " با انتشار نامه ای خطاب به شرکت کنندگان و برگزار کنندگان نمايشگاه ضمن تقدیر از تصمیم درست و بجای آنان، خواستار واگذاری فرصت به ناشران، نویسندگان و... ایرانی در تبعید گردیدند تا آنان بشوایند آنچه را که در مورد اوضاع و احوال فرهنگ و بطور کلی آزادی بیان و عقیده در ایران میگذرد به شرکت کنندگان در نمايشگاه ارائه دهند، آنها همچنین در نامه خود جنابیتها و سایر حکام و مقامات رژیم اسلامی را در مورد تبعید زنجیر کشیدن آزادی و

نویسندگان خارجی و ایرانی نمايشگاه را به مسائل مسائل فرهنگی در ایران جلب کردند. اسناد مزبور به شخصیت های فرهنگی و ادبی حاضر در نمايشگاه از جمله باشار کمال در غرفه کتاب ترکیه و جنگیز آیتما تفیما شرکت آیه های شیطانی در سوئد مستقیماً داده شد. در همین نمايشگاه مینا آسادی عضو کارکنان نویسندگان ایران در تبعید سخنرانی کرده و شعر خوانده مورد استقبال فرهنگ دوستان ایرانی و خارجی قرار گرفت .

بیویژه کشتار و روشنفکران، نویسندگان و شاعران مترقی و مردم دوست ایرانی افشا کرده و خواستار حمایت آنان از حق آزادی در ایران شده بودند.

آنان در روزهای نمايشگاه با پخش نامه بزبان فارسی و سوئدی و توزیع اعلامیه کانسیون نویسندگان ایران در تبعید در مورد سلمان رشدی مقاله افشاگر " کمبود غذا، مسکن، و اختناق فرهنگی در ایران " از پیام کارگر شماره ۴۲ در میان حاضرین، نظر ناشرین، مطبوعات، نویسندگان و

تلفی می شود، که همیشه حاوی ارزش است. مثل مطالب خودد خدا که هنوز هم بر ارزش است و مطلب روز است، مثل مطلبی درباره ترجمه. در همین مطلب دهنده نمونه بارزی تحلی می کند که هیچگاه در کارش اسیر فورم نبود و همیشه فورم و محتوا را با هم پیش می برد، اوجی بهنگام ترجمه یک نامه هم به این امر توجه داشت. با این خاطر بسیاری از ترجمه ها را مورد بحث قرار می داد و نوع ترجمه کردنها را دست می انداخت. آن موقع ها نامه بی به دفتر موراسرافیل رسیده به عربی می باید ترجمه می شد. آنها مطلب را به طلبه های دادند و او با ترجمه ی مسخره و دست و پا شکسته " اما بدستی که همانا وهر آینه... " ترجمه ی بدست آنها داد که اصلاً مضمون نامه چیزی متوجه نشدند. دهنده همین ساله را به طنز گرفته طنزی که کهنه شدنی نیست.

ادامه دارد

مجبوبی: دقیقاً همینطور است. اگر دهنده با زبان روشنفکر فهم می خواست حرف خودش را بزند و یگر فایده ای نداشت و نقلی را که می خواست نمی توانست ایجاد کند. بنا بر این می بایست با زبان مردم و کوچه و بازار حرف بزند. اثرش را هم دیدیم، بیویژه در انقلاب مشروطه که فوق العاده است، اثری که نه فقط در عرصه زبان باطن دهنده، کما ملادر رابطه با زبان نوشتاری و گفتاری نیز فوق العاده بود. پیدایش چنین زبانی را من به علت پدیدگی روزنامه هم می دانم. چون کتاب اصلاً محافظه کار است. روزنامه این سد را شکسته و به مردم نزدیک شده است. خوب، بحث هست که عده ای روزنامه نویسان را نویسنده نمی شناسند و ارزشی برای کارش قایل نمی شوند چرا که مطالب روز را می نویسد. مطالبی که گاه جمع شده اش مسائل و مطالب یک دیوان

ستون آزاد

شوینیسیم فارس و مسئله ملی

قسمت دوم بهرام آذرنگ

۱- شوینیسیم فارس، شوینیسیمی از نوع نوکرمآبانه

چنانکه در ابتدای این نوشته آمد، رضاشاه دولت متمرکز خود را در ارتباط آشکار و مستقیم با منافع اربابان خارجی اش بوجود آورد از حمایت آشکار آنها برای تثبیت و حفظ قدرت خود سود برد. لذا تبلیغ شوینیسیم و ایده، برتری نژاد آریایی نمی توانست نظیر آنچه در آلمان وجود داشت مدعی برتری نسبت به همه ملتها باشد. عکس این شوینیسیم در برخورد با فرهنگ غرب و نژاد اربابان خود دچار خضوع و خشوع تبوع آور و نوکر مفتی زبونهایی بوده است و تنها می توانسته است ادعای برتری به عرب و ترک در منطقه و خلقهای غیر فارس در داخل را داشته باشد. در دوره، متأخرتر لفظ "واندانم منطقه" با کویایی خاصی بهایگر هر دو خصلت گماشتگی و زبونی (در برابر ارباب) و قلچماقی بر علیه همسایگان و خلقهای ضعیفتر منطقه (مثل قطار) است.

بعنوان مثال آمریکاییها براحتی می توانستند در پایتخت این سرزمین آریایی ایستگاه تلویزیونی تحت کنترل خود داشته باشند ("کانال آمریکا" که در سالهای آخر به کانال بین المللی تغییر نام داد)، اما خلقهای ایران نه تنها از داشتن رادیو تلویزیون و مطبوعات به زبان خود محروم بودند، بلکه تکلم به زبان مادری شان در مدارس و مجامع رسمی طی بخشنامه های وزارتی ممنوع اعلام می شد. یا در حالی که گروهان های ارتش آمریکا (که در ایران با درجات افسری خدمت می کردند) بدون واهمه از مجازات شهروندان ایرانی را زیر ماشین می گرفتند، افغانی ها و کارگران فعلی مهاجر در کلانتری ها و دادگستری شاهنشاهی عملاً "مجرم محسوب می شدند مگر آنکه عکس آن ثابت می شد. یا همینطور بجای آنکه مستشاران آمریکایی مجبور به یادگیری زبان فارسی باشند، پرسنل ایرانی موظف به آموزش زبان انگلیسی بودند. آنوقت اگر همین پرسنل آذربایجانی بود و در خانه اش نو آرموسیقی آذری یافت می شد، باید به اتهام تجزیه طلبی در برابر دادگاه قرار می گرفت. یا در حالی که کاربرد کلمات انگلیسی در زبان فارسی، اسباب خوندنمایی در محافل از ما بهتران بود برای شهروندان ایرانی تکلم با لهجه غیر تهرانی موجب تمسخر بود. و یا -حسب کردن بزبان فارسی با نامفهوم ترین لهجه توسط اروپایی ها و آمریکایی ها و حتی داشتن لهجه آمریکایی برای ایرانیان مقیم آمریکا اصلاً "چیز قابل تمسخری نبوده است.

۵- زبان، عرصه، تمرکز فشارهای شوینیسیتی

اگر در سرزمین های آسیایی روسیه تزاری، خلقهای تحت ستم شوینیسیم عظمت طلب روس، بیش از همه بواسطه، تمایزات مذهبی، جغرافیایی و تاریخی خود، هویت ملی خود را متجلی می ساختند، در ایران ما وضع از این به گونه، دیگری است. دین اسلام صرف نظر از تفاوت در مذهب فراگیری قریب به مطلق دارد. تفاوت عمیقی از نظر گذشته، تاریخی بین خلقهای ایران وجود ندارد. و در وهله سوم با وجود آنکه هر یک از خلقهای ایران از دیرباز دارای منطقه جغرافیایی زیستی خود بوده اند، مهاجر-تها و جابجایی زیادی این ویژگی را کم رنگ کرده است. بعنوان مثال در میان سکنه، جدید شهرهای بزرگ می توان همه، ملیتهای ساکن ایران را مشاهده کرد.

با این اوصاف می بینیم که از میان عوامل متمایزکننده یک اقلیت ملی، زبان و فرهنگ آن عواملی هستند که مهم ترین نقش را در ایجاد تمایزات ملی در ایران ایفا می کنند. و درست به همین خاطر است که شوینیسیم فارس در ایران ابتدا به نفی

وجود زبانهای غیرفارسی می پردازد و زبانهای غیر فارسی را "لهجه"، "گویش" و غیره می نامد و سپس نوبت بهرکان ستیز خود علیه خلقهای غیر فارس را روی ناپودی زبان مادری این خلقها متمرکز می سازد. در حلقه بعدی این "لهجه" ها و "گویش" ها نه بعنوان پدیده هایی که در همه زبانهای دنیا وجود دارد، بلکه بعنوان ناخالصیهای گناه آلوده ای که از سوی اجانب در دوره های فترت حاکمان اهوزایی به درون نسل آریایی رخنه کرده اند و باید نابود شوند، معرفی می شوند. حتی اگر شده این ناپودی باید چنان چون دفع شیطان از جسم مجانبین در قرون وسطی به انجام رسد.

اما آنچه می خواهد در این نوشته مورد تاکید ویژه قرار گیرد این است که این دفع شیاطین علاوه بر ممنوعیت های رسمی به اشکال بدیع و پیچیده تری بطور سیستماتیک روزمره توسط توده هایی که اکثرین دولتی شوینیسیم فارس را قبول نداشتند - یا بطور عمده از آن بی اطلاع بودند- نیز به اجرا گذاشته می شده است (ومی شود). اما چگونه؟

طبق ادعاهای پیش گفته، شوینیسیتها دیدیم که زبان فارسی به هیچوجه زبان دوم کردها و آذربایجانیها و غیره به حساب نمی آید. و لذا طبق یک چنین پیش فرض نادرستی ۴۰ میلیون شهروند ایرانی علاوه بر تکلم و تحصیل اجباری به زبان فارسی، باید این زبان را به همان نحوی تلفظ کنند که یک ایرانی با زبان مادری فارسی (البته نه هر ایرانی فاسر زبان بلکه نوع مرغوب تهرانی)، چیزی که حتی در میان ملل کوچکی که دارای یک زبان هستند غیر ممکن است. مثلاً "در سوئد ۸ میلیونی بیش از ده نوع لهجه گفتاری وجود دارد که گاه تا حد ایجاد مشکل تفاهم متقابل از هم دورند. اما این اختلاف بسیار طبیعی در لهجه - که در میان تمام کشورهای چند زبانی و حتی یک زبانی وجود دارد- بنا به دلایل پیش گفته بعنوان ثبوتی بر عقب ماندگی و بی استعدادی ملیونها شهروند ایرانی بکار می رود.

البته کسی منکر این نیست که در عین موجودیت انواع لهجه های مختلف در زبانهای دیگر یک یا چند لهجه از این بین مقبولیت بیشتری دارند. مثل لهجه، پاریسی در زبان فرانسه، لهجه Toscana در زبان ایتالیایی، Castellano در زبان اسپانیایی و غیره. اما در هر یک از اینگونه موارد تنها بخش معینی از اهالی با این لهجه ها صحبت می کنند و این اختلاف مستمکی برای تمسخر کسی را فراهم نمی کند. و یا کسی به عقلش هم نمی رسد که گوینده های رادیو تلویزیون شهرم را از فلورانس وارد کند! طرزتلفظ فوق که آمیزه ای از جهل و خودبینی در خود دارد یکی از آن "کادراهای پیچیده" است که شوینیسیم نوکر- مآب فارس را به صورت "عقل سلیم" حتی نزد خود ملت های تحت ستم "آفتابی" می کند.

۶- عکس العمل خلقهای تحت ستم در قبال شوینیسیم

فشار فزاینده، شوینیسیم رسمی بصورت توزیع نابرابر سهم مناطق جغرافیایی مختلف ایران از توسعه اقتصادی و صنعتی و تمسیقات فرهنگی به همراه جلوه های عامیانه این سیاست رسمی - که در نزد عالی مقبولیت یافته است - برخلاف ادعاهای شوینیسیتی نمی توانسته و نتوانسته است پیوند میان خلقهای ایران (به بیان حضرات: وحدت ملی) را تحکیم کند و برعکس حس تقابل و بدبینی را در بین خلقهای ساکن ایران دامن زده است. در نتیجه، این سیاستها، خلقهای تحت ستم در سرزمین هزاران ساله، خود احساس بیگانگی کرده اند و در هر فرصتی که بدست آورده اند، نفرت و انزجار خود را نسبت به معظاظر گوناگون این وحدت تحمیلی ابراز کرده اند. در زندگی روزانه اما می توان دو واکنش دفاعی متضاد را در بین خلقهای تحت ستم مشاهده نمود. نخست گرایش که به نفی هویت ملی خود می پردازد و برای گریز از فشار شوینیسیم ملت غالب در صدد فارسیزده کردن خود بر می آید. این گرایش در میان اقشار مرفه متعلق به خلقهای غیر فارس و کسانی که به مناطق فارس نشین مهاجرت کرده اند و در مقیاس وسیع در مناطق شهری واقع شده در بین نواحی فارس

نشین و نواحی مورد سکونت دیگر خلقها دیده می شود. گرایش عمده دیگر همان ناسیونالیسم تنگ نظر در اشکال ساده شده و بدوی آن است که به نفی کلیه ارزشهای ملت غالب و نفی اشتراک منافع اشتراک شوندهگان ملت غالب و زحمت کشان ملت تحت ستم می پردازد.

اما این هنوز همه واقعت نیست. دستگاه ایدئولوژیک دولتی طی دهه های متعددی بر خودآگاهی توده های تحت ستم اثر گذاشته است و حتی آنجا که احاسات ناسیونالیستی غلبه دارد، احتجاجات شوینیسیتی به انحاء مختلف در شیوه، نگرش و تفکرات افراد رخنه کرده است. بعنوان مثال چند دهه است که "بدون لهجه" به کسانی اطلاق می شود که زبان فارسی را با لهجه تهرانی صحبت می کنند و "با لهجه" کسانی هستند که با لهجه های غیر تهرانی صحبت می کنند. کاربرد این دو اصطلاح به مفاهیم جعلی یاد شده در میان ملت های تحت ستم نیز امری عادی تلقی می شود. فافل از اینکه صرف پذیرش این دو اصطلاح به مفاهیم مزبور در اصل متضمن قبول عدم مشروعیت وجود لهجه های غیر تهرانی است.

فکر ماجرابی از یک کلاس درس در یکی از مدارس آذربای - بجان می تواند مسئله را ملموس تر تصویر کند. در کتاب ادبیات فارسی دوره راهنمایی داستانی از آلفونس دوه چاپ شده است. نویسنده در این داستان احاسات معصومانه دانش آموزانی را شرح می دهد که آخرین روز تحصیل به زبان مادری شانرا می گذرانند. چرا که قوای اشغالگر تحصیل بزبان مادری را از فردای آرزو ممنوع اعلام کرده بود. حال دبیر آذربایجانی سر کلاس که قاعدتاً باید ممنوعیت مشابه در آذربایجان توسط "قوای خودی" را مثال می آورد، از تحصیل بزبان آذربایجانی در دوره، حکومت ملی آذربایجان بعنوان نمونه تاریخی ممنوعیت آموزش زبان مادری یاد می کند. اعتراض به این خطب بزرگ به ذهن هیچیک از ۴۰ دانش آموز آذربایجانی خطور نمی کند!

۷- رشد شوینیسیم و ناسیونالیسم تنگ نظر در میان نیروهای چپ و محافل روشنفکری

در دهه های متعددی از تاریخ معاصر ایران، نیروهای انقلابی و چپ و روشنفکران بعنوان پیشروترین و با فرهنگترین افشار جامعه فاصله معینی را با سیستم تفکر رسمی حفظ می کردند. همچنانکه "هنر" ی که توسط دربار تبلیغ و حمایت می شد، نمی توانست به درون این پیشروان راه یابد، ایده های شوینیسیتی (و در تقابل با آن ناسیونالیسم تنگ نظر) بعنوان بخش دیگری از ایدئولوژی دولتی، نمی توانست در درون نیروهای روشن و انقلابی جایی داشته باشد. وجود سفتهای پر ارزش انقلابی و رهبران برجسته جنبش انقلابی و کمونیستی در بین خلقهای تحت ستم در دوره های گوناگون، روانشناسی معینی را درست در نقطه، مقابل ایده های شوینیسیتی پدید آورده بود.

با شکست انقلاب بهمین و پیدایی و رشد انواع ارتدادهای مسلکی و بازکشف وایس مانده ترین ایده ها و سیستم های نگرش در عرصه های مختلف، و داع با ارزشهای انقلابی در این زمینه نیز رواج یافته است. همچنانکه هنر مبتذل یا بخشهایی از آن اینجا و آنجا "مگروه" یا "مباح" می شود، روحیات شوینیسیتی، پذیرش خرافه های رایج در بین عقب مانده ترین و بی فرهنگ ترین لایه های ملت غالب و در تقابل با آن، مخالفت از موضع ناسیونالیسم کور و ارتجاعی در بین عناصر روشن و انقلابی رشد می یابد.

علاوه بر این در سطح جریانات و تشکلهای سیاسی- دمکراتیک متعلق به خلقهای تحت ستم تمایل به گشفتن منافع همگانی خلق خود و طرح تقدم "مبارزه ملی" بر انقلاب سوسیالیستی بالا می گیرد. زبان فارسی حتی بعنوان وسیله ارتباطی خلقهای ایران نفی می شود و حتی از آفیش های مربوط به مراسم ایرانیان غیرفارس در خارج از کشور حذف می شود. هر گونه ارزش ارتجاعی مرفا بخاطر "ملی" بودنش تقدیس می شود و از طرف دیگر مسخره های بای دلغیای سلطنت طلب سرفصل شوخی های روزمره می شود.

خلاصه کنیم: شوینیسیم فارس در ایران حسب منافع

جنبش ملی در کردستان

پنجسال مبارزه مسلحانه رهاشبخش در کردستان ترکیه

قسمت دوم

نوشته: د. فالك

موفقیت سیاسی و پیش از آن اقتصادی ترکیه در ۴۰ سال گذشته در مسیری به پیش رفته که رویای زرنالهای کودتاچی برای پایان دادن مبارزه طبقاتی بومی خود را بخوبی آشکار کرده است. رژیم فاشیستی بمرور زمان در افتاده و زحمتکشان علیرغم تمامی ممنوعیتها و موانع خشن دوباره به صحنه بازگشته اند. ترکیه با موج اعتصابات روبروست که از او خرده هفتاد ساله این سوشالده شده است. این جنبش اعتراضی اما توسط سازمانهای سیاسی انقلابی هدایت نشده و حتی اگرچه از نظرها هدف و رادیکالیزم از محدود شده اتحادیه "ترک هایش"، اتحادیه زرد، فراتر می رود، اما اساسا خود بخودی است.

کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ تنها به درهم شکستن سازمانهای چپ منجر نشده بلکه بحران از قبل موجود آنها را نیز به صحنه آورده است. پاره‌ای از سازمانها که ملاً درهم کوبیده شدند و برخی مثل حزب کمونیست ترکیه آنچنان به سمت راست غلطیده اند که حتی از نظریه‌های ملی نیز فاصله کمترین ارتباطی با جنبش انقلابی می‌باشند. سازمانهای دیگر دچار انشعاب شده اند و وجه مشترکی که دارند عبارت است از ناپدید شدن از صحنه اهمیت آنها در مبارزه طبقاتی جاری و حتی عدم حضور در ترکیه. تنها نیروهای که در مرزهای ترکیه می‌توانند مدعی حضور سازمانی، کار حزبی و مداوم یافته و مهمتر از آن داشتن غمگین بوده‌ای شوند، حزب کارگران کردستان (PKK) و نیز جنبه رهاشبخش کردستان "ERNK" که توسط آن پایه‌گذاری شده است می‌باشند.

حزب کارگران کردستان که در سال ۱۹۷۳ به عنوان بخشی از جنبش دانشجویی و بانام "دورمچی گنجلیک" مبارزه مسلحانه را انتخاب نموده و از سال ۱۹۷۸ رسماً به عنوان حزب فعالیت خود را ادامه می‌دهد مثل تمام احزاب کردستان به استثنای حزب دمکرات کردستان ترکیه "که دیگر وجود سیاسی و عملی ندارد - خود را مارکسیست لنینیست معرفی می‌کند و مثل سایر سازمانها خواستار کردستان مستقل است، اما در چندوجه اساسی با آنها تفاوت دارد: در اجرای عملی مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه رهاشبخش ملی، در پیگاه اجتماع (و در همین رابطه است که نقش منحصر بفردی که دبیر اول حزب عبدالله و جالان دارد قابل درک است).

حزب کارگران کردستان از میان ۱۴ سازمان کرد، تنها سازمانی است که در آن افراد وابسته به روشنفکران بورژوازی گرد و فوئودالها حضور نداشته و در پی به اجتماعی نیز سازمانگردها نان

داری تنوع قابل ملاحظه‌ای بوده و با ترکیب ساخت ویرنا مه‌گونه گوناگونی نظیر "جنبه متحد دموکراتیک ملی" (WDG)، اتحاد چپ (BIRLIK)، جنبش آزادی بخش ملی کردستان " (Tevger) متشکل از سال زمان کرده... تشکیل شده اند. اما ضعف اساسی آنها یعنی عدم مبارزه در ترکیه و محدود ماندن عملی به جنبه‌های تبعیدی موجب شتاب یافتن تناقضات نظری میانی وحدت آنها شده و یکی پس از دیگری فرو می‌پاشند.

سرنوشت احزابی، نظیر PSKT از جمله بدلیل دیگری نیز رقم زده شده است. این حزب که استراتژی دموکراتیکه کردن جامعه ترکیه و خودمختاری کردستان در یک جمهوری دموکراتیک، بورژوازی را دنبال می‌کند، در خود ترکیه علت وجودی اش را از دست داده است، زیرا برنامی وی با کارآیی قابل ملاحظه‌ای توسط جناح چپ حزب سوسیال دموکرات (حزب سوسیال دموکرات خلق) دنبال می‌شود.

یک جریان انشعابی از PSKT بانام "روزا-ولانت" که مواضع چپ‌دارد به همراه بخشی از PPKK حزب آوانگار رگرا کردستان) به تشکیل جنبش سوسیالیستی کردستان "TSK دست زدند که در پانزده سال گذشته اقدام به عملیات نظامی نموده که طی آن فرمانده "ارتش رهاشبخش کردستان" (وابسته به جنبه مزبور) کشته شد.

در سالهای اخیر انتقادات مهمی به حزب کارگران کردستان شده است که از جمله مهمترین آنها ادعای انحنا و برجسته شدن خلق کرد می‌باشد. هم چنین شیوه برخورد آنها گونیستی با سایر گروه‌های چپ و نیز استفاده از اشکال خشن حل اختلافات نظیر قتل بجای حروفصل معقول اختلافات داخلی و بیرونی.

در مورد ادعای اول باید گفت که PPKK احزاب دیگر را به ترک صحنه مبارزه و غیره متهم می‌کنند و بدین شیوه یعنی بدلیل عدم حضور واقعی گروههای دیگر انحصار طلبی می‌کند. این حزب قبلاً در جنبه فدائیشیستی FKBDK فعال بود که با آغاز مبارزه مسلحانه در فریاد و اکتون در چهارچوب "پلاتفرم اتحاد انقلابی" بر مبنای برسمیت شناختن حق خلق کرد برای رهاشبخش ملی و تاسیس دولت مستقل و نیز مبارزه مسلحانه با پاره‌ای از سازمانهای دیگر همکاری می‌کنند و تماس‌های فشرده‌ای دارد.

تا آنجا که به ادعای مربوط به قتل کاردهای خود و یا سازمانهای دیگر مربوط می‌شود، اولابرای اکثر این قتلها دلیلی بردخالت وجود ندارد در عین حال باید به صراحت گفت که زمینه‌های اجتماعی مبارزه جاری و جوانب ایدئولوژیک و فرهنگی آن متأسفانه به روحیه عدم تحمل مخالفان و دیگران تبدیل شده و می‌بخشد بقیه در صفحه ۱۵

خرد، خوش‌نشینان و جمعیت حاشیه تولید شهرها است. پیروزی انتخاباتی آن در شهر نفت خیز "باشمان" (قبل از کودتا) بسیار توناناش در بسیج پایه مزبور و نیز پیروان برای کردستان که در مناطق دیگر حضور چندانی ندارد است. جاذبه خاصی (اگر نگوییم کیش شخصیت) که حول شخصیت رهبران معروف به "APO" ایجاد شده است نیز هفتی به جز تحکیم نفوذ آن در میان مردمی که به سختی از سرنا مه‌های سیاسی سرد می‌آورند. رقیب اصلی PPKK قبل از ۱۹۸۰: حزب سوسیال لیست کردستان ترکیه " (PSKT) بود که خود از جریان رفرمیستی بانام "حزب کارگران ترکیه" بیرون آمده و تا حدی در اتحادیه معلمین بانام

(TÖBDER) نفوذ داشته. این رقیب بویژه در دیار رگرا و غربی نفوذ داشته و حتی در انتخابات قبل از ۱۹۸۰ توانست انتخابات محلی را به نفع کاندیداهای خود برنده شود، اما پس از کودتا مثل سایر احزاب گردیده خارج کردن رهبران خود به اروپا اقدام نمود. حزب کارگران کردستان برخلاف سایر احزاب دیگر عمل نمود، این حزب که در سال ۱۹۸۲ در لبنان در کناره فلسطینیها و بر علیه ارتش اسرائیل جنگیده است، موفق شد که مرکز فعالیت خود را در منطقه حفظ کند و به عنوان یک نیروی سیاسی مهم تثبیت شود. در کناره دوم تصمیم به مراجعت به کردستان ترکیه اتخاذ نمود برای این امر محاسبات سوری، جلب شد. این کار به دلائل آشکاری ممکن شده بود: سوری به ترکیه به عنوان عضو ناظرای یک رشته اختلافات جدید و قدیم است، از جمله الحاق منطقه سنجاک آلکساندرت به ترکیه که قیلاز؛ منطقه تحت تسلط سوری فرانسه - سوری کنونی نبود و اکنون استان هانای ترکیه نامیده می‌شود، اختلاف بر سر آب رود فرات که از کردستان ترکیه سرچشمه می‌گیرد و خاک سوری را طی می‌کند، حمایت ترکیه از اخوان المسلمین و البته سیاست عمومی خاور میانه ای ترکیه. این اختلافات به PPKK امکان می‌دهد که مراکز آموزشی خود را در دره بقاع در منطقه تحت نفوذ سوری در لبنان مستقر کند.

سایر احزاب کرد پس از مهاجرت به اروپا و بیان این تز که زمینه مبارزه مسلحانه هنوز آماده نیست و نیز عدم انجام هرگونه اقدامی در راستای مزبور، عمدتاً به فعالیتها فرهنگی و تبلیغاتی در ابتدا در جهت خط احزاب کمونیست اروپا و اکنون در جهت سوسیال دموکراسی و سیزها مشغول هستند. بعلاوه آنها به ایجاد جنبه‌های دست می‌زنند که ورود به آنها بطور مشخص برای PPKK ممنوع است. این جنبه و احزاب تشکیل دهنده آنها

معرفی نشریات و تشکل های دمکراتیک

"کاوشگر" (نشریه گروهی از دانشگایان سابق ایران) بهار ۱۳۶۸ - شماره ۳ بعد از تکمیل تاخیر از شماره ۲ به بعد منتشر شد. کاوشگر شماره ۳ شامل مطالب زیر است: تاریخچه مبارزات دانشگایان ایران، نظری درباره سازمانهای صنفی - دمکراتیک، شعر - دانشگاهها موش، انقلاب فرهنگی اسلامی، نکاتی چند درباره سازمانهای دمکراتیک، تفویض رویدادهای دانشگاه، این شماره هم مشتمل بر شعرهای قبیل مطالبی مفید و خواندنی را دربردارد. سوبزه در مورد سازمانهای صنفی - دمکراتیک و اهداف و وظایف آنها، دودیدگاه مختلف را بصورت مقایسه ای درج کرده است.

KAAVOSHGAR
I.II. P.O. BOX 3016
New York, N.Y. 10027

آدرس کاوشگر

"پرستو" نشریه انجمن پناهندگان ایرانی در هلند است و ماهنامه ۳ دوره دوم، بهار ۶۸ آنرا دریافت کرده ایم. پرستو در ۴ صفحه بصورت مجله با جاب خوب و میزبانها زهنر مندانه مطالب خوب و متنوع منتشر شده است. به جرات میتوان گفت، پرستو در میان نشریات متعلق به گانک نونهایی دمکراتیک بینا هندگان از موفق ترین آنهاست. و از توانایی، سلیقه و آشنایی مسئولین آن با کار مطبوعاتی حکایت میکند. آدرس انجمن و پرستو را این قرار است:

Vereinigung von Iraanse
Vluchtelingen in Nederland
Postbus 22814
1100 DH Amsterdam, Nederland



ایران - اسکونه، رام کردن حجت الاسلام سرکش، گزارش از مراسم یادبود یکی از شهدا، اشعاری از محمد سینا، حسن حمامی با یک مثنوی و... که متاسفانه آدرس از همبستگی و با کمیته دفاع نداشتیم تا منعکس کنیم.

"همبستگی" ارگان کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در اسکونه، سوئد است، که شماره ۳ آن بنا بر تاریخ تیرماه ۶۸ منتشر شده و برای ما فرستاده شده است. این شماره همبستگی شامل مطالب زیر است: معرفی کمیته دفاع از زندانیان سیاسی



"بهارانه های فصل برد" ماهنامه مستقل و آزاد هنری، فرهنگی و اجتماعی است که در سوئد منتشر میشود. شماره ۲۷ آن به تاریخ شهریور ۶۷ بدست ما رسیده است و شامل مطالبی در مورد تشکلهای دمکراتیک، ضرورت برپا شدن، اهداف و وظایف آنها، آورگان ایرانی در خطر استراحت، شعرو قصه میباشد.

منتشر شده است:

بولتن مباحثات کنگره



شوینیسیم فارس و مسئله ملی

حکومتهای قوام گرفته و دستگاههای ایدئولوژیک دولتی آنها در پیوند با عادات و سنتهای عقب مانده توده ای به سطح حیات روزمره جامعه گسترانیده است. بدون مبارزه با جلوه های عوامانه این پدیده نمی توان مدعی مبارزه با آن شد چرا که شوینیسیم فارس تنها یک ایده رسمی نیست، مجموعه ای از عادات، تمجیرات خاص، جعل واژه ها، جعل تاریخ، "شوخی های کلاسیک" رواج یافته و... نیز هست.

نیروهای کمونیست و انقلابی که در طول تاریخ معاصر ایران مبلغ وحدت برای ارائه، خلقها و اشتراک منافع استعمار شونده گان متعلق به همه، خلقهای ایران علیه طبقات فزادست بوده اند، باید اینک در دوره شیوع تجدید نظرها در ارزشهای گذشته نیز پرچمدار استوار ایده های والایی باشند که بطور سنتی اختیار تبلیغ آنها را داشته اند. کمونیست ها تا کنون در عرصه های گوناگون ثابت کرده اند که بعنوان پیشروترین بخش جامعه حتی رسالت هدایت مبارزه علیه سنتهای ارتجاعی و خرافات مرسوم در جامعه را، که در اروپا از سوی بورژوازی انقلابی انجام شد، بعهده دارند.

کمونیستها موظفند در این عرصه دمکراتیک پیگیر خود را بعنوان تنها نیرویی که قادر به حل مسئله ملی در ایران است با تمام ملامت و درخشندگی اش به نمایش بگذارند. به رسمیت شناختن هویت ملی هر یک از خلقهای ساکن ایران، لزوم برپایی ایرانی دمکراتیک صرفاً بر مبنای اتحاد داوطلبانه این خلقها و حق هر یک از خلقهای ایران برای خودمختاری تا سرحد جدایی و تشکیل دولت مستقل باید از سوی کمونیستها و هر دمکرات انقلابی واقعی دیگر با هم مدافعه و تبلیغ شود. مسئله ملی آن عرصه ای است که دمکراتیکسم دروغین چریکانه را فرمیست و امپال ارتجاعی طیفهای مختلف بورژوازی ایران را که همه با هم در لزوم تأمین تمامیت ارضی ایران به پستی سرکوبهای خونین خلقها متحدند، افشا می سازد.

خسته اند و تنهایی از شرایط سخت اجتماعی و اقتصادی به ستوه نیامده اند، بلکه از تنش در جامعه خسته شده اند. بسیاری از مردم میگویند: باید در جامعه آرامش برقرار و مواد غذایی به اندازه کافی وجود داشته باشد، اینکه چه نوع سیستم با حزبی داریم، اهمیت ندارد این وحشتناک ترین چیز است. بلکه در جامعه چنین خستگی سیاسی وجود دارد.

ی: به قول لنین... سیری سیاسی
ب: این بیشتر فرسودگی است، سیری سیاسی بیشتر به "برگزیدگان" اطلاق می شود تا مردم. در مورد مردم باید بگوییم خستگی.

رفته و فراموش شده اند نظامی آن اظهار داشته اند که برای نشان دادن قدردانی خود، حاضرند با هر نیرویی که ترکیه را به لحاظ نظامی تهدید کند بجنگند.

این حقیقت که PKK برای یک کردستان بزرگ سوسیالیستی مبارزه می کند و این مبارزه را اساساً بر علیه ترکیه بعنوان عضونا توبه پیش می برد کافی است که آنرا به آماج حملات امپریالیست، لیبرال، کشورهای عضونا تووارتجاع تبدیل کند. آلمان فدرال بعنوان همکار رسمی ترکیه در ناتو در این ماجرا نقش مهمی بعهده دارد که از جمله آنها همکاری با دولت ترکیه در سرکوب جنبش کرده توطئه بر علیه فعالین این جنبش به بهانه شرکت در یک سازمان تروریستی" و غیره را می توان نام برد. ۱۷۰ نفر از قربانیان این توطئه هم اکنون در زندانهای آلمان فدرال در انتظار دریا فست احکام حبسی های طولانی هستند.

درباره اصلاحات در حزب

کمیته مرکزی به پلاتفرمها و سناریوهای مختلف برخورد کرده و آنها را برای مباحثه در اختیار مردم قرار دهد.

ی: این مباحثات توجه را به حزب و زندگی آن جلب خواهد نمود. امروزه وضعیت متناقضی تکمل گرفته است: از یک سو جامعه سیاسی است و از سوی دیگر توجه به حزب روبه کاهش است

ب: باید بگوییم نه فقط نسبت به حزب، مردم

جنبش ملی در کردستان

و از این رو قطعاً می توان گفت که حد تحمل مخالفین در PKK بائین است.

در شرایط پس از پایان جنگ خلیج، بر اهمیت PKK افزوده شده است. حال آنکه حزب دموکرات کردستان عراق و نیز اتحادیه میهنی جلال طالبانی بیشترین مدعات را دیده اند. طالبانی علیرغم امضای قرارداد همکاری با PKK در ماه مه ۱۹۸۸، در مصاحبه ای با روزنامه "حریت" تلویحاً آمادگی خود را برای معامله بر سر PKK در ازای دریافت حمایت ترکیه بر علیه عراق اعلام کرده. البته چنین معامله ای صورت نخواهد گرفت زیرا دولت ترکیه میدانده که چیزی عاید آن نخواهد شد. حزب دمکرات عراق از این هم فراتر

بزرگداشت صدیق کمانگر



صدای کارگر

راه پوی سازمان کلرگران انقلابی ایران در دهه ۱۳۶۰

★ برنامه های سراسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگاهرتز پخش میشود - این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار میگردد.

★ جمعه های برنامه ویژه پخش میشود.

★ برنامه های صدای کارگرویزه کردستان:

★ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت ۶ بعد از ظهر به زبان کردی و فارسی روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگاهرتز پخش میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.

★ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه تکرار میشود.

شهیدی است که درجه‌های مختلف، تقدیم راه رها شدی کارگران و زحمتکشان کرده ایم. هر چه همبسته تر، فشرده تر و هماهنگ تر، در داخل و خارج کشور با مبارزه برای سرنوشتی رژیم علی-تشریفات و که در حال غرق شدن است، پاسخ دهیم اقدامات پراکنده و منفرد ما، بدلیل ناکافی بودنشان، تروریسم جمهوری اسلامی را جری-تر کرده و سکوت پر مغزی کشورهای دیگر را که مشغول معامله گری با جمهوری اسلامی هستند، نخواهد شکست. اینجاست در خارج از کشور با وجود هزاران هزار پناهنده سیاسی، اگر متحد و یکپارچه عمل کنیم قادر خواهیم بود که رزاق عظیمی را برای متوقف کردن تروریسم و سرکوبگری رژیم اسلامی سازمان دهیم و این چیزی نیست جز خواست شهدای بیشمار خانواده‌ها نیست، قهرمانان ندر بند و جانبازان سنگراول در داخل کشور. به پیام و خواست آنها متحد عمل کنیم!

صدیق کمانگر از کاردهای برجسته رهبری حزب کمونیست ایران و کومله، با مداد سیزدهم شهریور توسط یک مزدور جمهوری اسلامی ترور گردید. به همین مناسبت حزب کمونیست ایران در تاریخ ۲۲ سپتامبر روز جمعه مراسمی را در یادبود و گرامی داشت صدیق کمانگر در شهر فرانکفورت آلمان غربی برپا داشت، تعداد زیادی از علاقه مندان به جنبش مترقی و انقلابی، با گرد آمدن در این مراسم خاطره کمانگر را گرامی داشتند. کمیته خارج از کشور سازمان ما نیز در این مراسم طی پیامی، همدردی و همبستگی خود را با خانواده و همزمان شهید صدیق کمانگر اعلام داشت. در بخشی از پیام چنین آمده است:

" مبارزه هر چه جدی و همبسته تر علیه خون آلوده ترین رژیم معا صرا کم بر سر نوشت خلقهای کشورمان، با ساداری از خون و آرمان دهها هزار

اعتصاب غذا برای ممانعت از

اخراج ۸۰۰ پناهنده ایرانی از ترکیه

تعدادی از اعضا و هواداران سازمانها و گروههای سیاسی مترقی و انقلابی ایرانی از جمله رفقای ما روز پنجشنبه ۸/۸/۸۹ در یک اقدام مشترک تحت عنوان " کمیته موقت حمایت از آوارگان و پناهندگان ایرانی در ترکیه - ویژه میز کتاب گوتنبرگ سوئد، اعتصاب غذای دوروزه ای را در مرکز شهر سوئد و محل پررفت و آمد مردم برای افشای توطئه مشترک دولتین ایران و ترکیه برای اخراج ۸۰۰ پناهنده و جلوگیری از این اقدام جنایت کارانه ترتیب دادند.

اعتصاب کنندگان اسناد جنایت رژیم اسلامی همراه با پخش اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های روشننگردن معرض دید عابرین قرار داده و طوماری را با مضای رهگذران که با دیدن اعتصاب به حمایت بر می‌نخاستند، رسانند. خبرنگار دوره روزنامه مترقی Proletaren به محل اعتصاب آمد با مسئولین کمیته اعتصاب مباحثه کردند و دو حزب K.P.M.L(r) و V.P.K. گوتنبرگ از اعتصاب و

خواستهای حمایت نمودند.

کمیته برگزاری اعتصاب از طریق صندوق جمع آوری کمک مالی به پناهندگان ترکیه ۱۵۸۵ کین جمع آوری کرده و آنرا به پناهندگان ترکیه ارسال کرد. خواسته‌های کمیته اعتصاب به قرار زیر بود:

- ۱- توقف اخراج ۸۰۰ پناهنده ایرانی از ترکیه، فسخ قراردادهای اخیر بین ایران و ترکیه برای تحویل پناهندگان
- ۲- کمیته‌ریای پناهندگی سازمان ملل، طلب سرخ و دولت سوئد می باید اقدامات عاجلی بر طبق کنوانسیون ژنوه به منظور فرستادن پناهندگان به کشورهای پناهنده پذیر، بعمل آورند.
- ۳- کشورهای پناهنده پذیر می باید اقدامات عاجلی به منظور تامین امنیت جانی پناهندگان ایرانی در برابر تروریسم رژیم ایران بعمل آورند.
- کمیته برگزارکننده حول این خواسته‌ها با وسایل ارتباط جمعی سوئد تماس گرفته و خواهان انعکاس آنها گردید.

ALIZADI B.P.195
75564 PARIS - CEDEX 12
FRANCE

POSTFACH 650226
1 - BERLIN 65



با پیام کارگر همکاری کنید!

علیه ترور و علیه کشتار زندانیان سیاسی

سیاسی آزاد باید کرد، " تکنجه و کشتار در ایران متوقف باید گردد " سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی " و " جمهوری اسلامی در ایران و خارج کشتار می کند به افتای رژیم پرداختند. تعداد زیادی از سازمانهای مترقی ایران، از جمله رفقای سازمان مادر و احزاب ریس از این راهبیمانی حمایت کرده و فعالانه در آن شرکت کردند.

یک راهبیمانی اعتراضی در تاریخ ۱۶/۹/۸۹ به نیروهای انقلابی و مترقی فراخوان داد. در این حرکت عده‌ی زیادی از ایرانیان، نیروهای مترقی فرانسوی و کردهای ترکیه شرکت کردند. در مسیری که پررفت و آمدترین محلات پاریس بود تظاهرات کنندگان با دادن شعار و حمل پلاکارد و بانگول‌های بزبان فرانسه مانند: " زندانی

پاریس: برای افشای تروریسم دولتی رژیم اسلامی، محکوم کردن ترور رهبران سازمانهای اپوزیسیون، پناهندگان سیاسی در خارج از کشور، موج جدید کشتار زندانیان سیاسی در ماه های اخیر توسط رژیم و بمناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی " کمیته افشای رژیم ترور - بستی جمهوری اسلامی " در پاریس تشکیل شد و برای